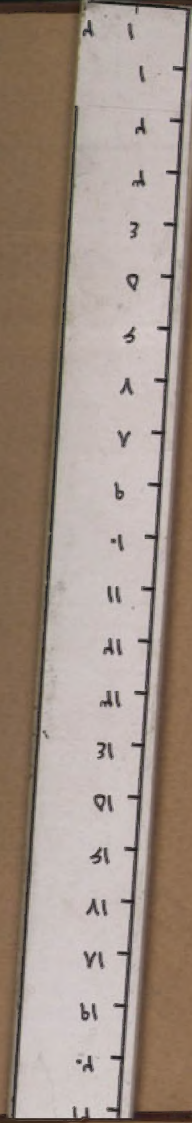


کتابخانه
ایران
شماره

۵۹۱



۵۹۱
۱۴۷۰۲

۵۵۵

نوع :
تعداد صفحه :
تعداد جلد :
زبان :
موضوع :

نام کتاب :
مؤلف :
مترجم :
مصحح :
ناشر :
تاریخ انتشار :

۷۵۲

۵۹۱

۵۵۵
ش

۵۹۱
۱۴۷۰۲

تذکره القراء
نامی

محمد رضا تن قاری

مؤلف
سنه
۱۰۱۱

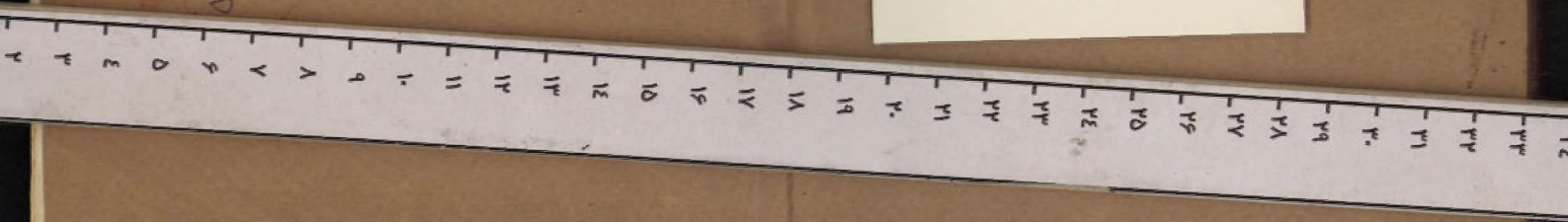
تذکره القراء

محمد رضا تن قاری

۱۴۷۰۲

۵۹۱

۷۵۲



٥٩١
١٤٧٠٢

٥٥٥

٥٩١

تذكرة القراء
نابغة

محمد رضا بن قاري

مؤلف

سنة

١٠١١

تذكرة القراء

محمد صادق

قادر

١٤٧٠٢

٥٩١

١٥١٤

تذكرة القراء تاليف محمد صادق القاري

اللهم بالحق انزلته وبالحق نزل اللهم عظم
وعبته فية واجعله نورا بصريا وشفعاء
لصدري وذهابا لهمي وحزني اللهم
زين به لساني وجعل لي وجهي بحسري
وقد بانوا ارتفتي ملاوته في طاعتك
اباء الليل واطراف النهار واحشني
مع النبي محمد واله الاخيار الطيبين الطاهرين
المعصومين

١٤٧٠٢



٥٩١

بسم الله الرحمن الرحيم وثبتني
الحمد لله الذي جعل القرآن العظيم هدى للناس
والسلام امرنا بتلاوت القرآن ونهاى عن متابعة الشيطان
ولحظه قلوبنا عن نسيان العظيم ونحوها بنور الهداية الى دين
القوم والصلوة على شرف خير الانام محمد بنى الله العالمين وخاتم
الانبياء والمرسلين صاحب قرآن العظيم وعلى ابن عمه
وصيته افضل امير المؤمنين وامام المتقين وقائد الغر المحجلين
الله خير المؤمنين فيم النار واجتة العزم على اولادنا
بيت باجده و حج الله على خلقه ائمة الطاهرين المعصومين
المهديين الى طرط المستقيم **انا بعد** مكويده الفخر الى الله
الباري محمد صادق القاري كه جود والد ابن فقير انشرفت و
وفى حبه رياضات حرة صوفيت ظاهرين كذا في وجه عالم باطن
از اهل الزندقيه و محققين و اهل رشاد و ميمك مجاهد بن هاشم
ارواته

واوتاد وجامع سايل علمي وثبتني رسالك مسالك وطرق يقيني
وقبله ارباب كشف وصوره وكنه بنح حقوق عنود وظكره
وغي و قائم بعلاجات معبر و غني و شاعر شرع خريف نبوي و غلام با
خلاص على ولي و منكر سكرين آل عباد و تحت محبتين آل وائمه هدى
بدر و از حدیث شفت بر باد و رعایت الشفقة على عباد الله و كبر
محبت بر منقادين از اولاد اجداد و بموجب ابات قرآني و احاديث
نبوي و رعایات اهل بيت كل بعضه سند كبره سداد ارشاد ايشان
بتعليم قرآني قرآن و شنو انيدن ما يحتاج الى البيان و نهما
قواعد كلية از معرفت بصفت حروف و محارج و غير ذلك حكاية
بس لازم شد ملول از رساله مشتمل بر مقامات ابن فليحي
باشه از حجه تسهيل تعليمين حرة محافظت و از كزيت موانع خاف
و عوائق داخلية بتعريف افتاده و بهيچ فرصت تاليف ان رساله
را مخرج مقرر نيايد پس بعد از نظر بنگردن در ميان ملاينه
و شاكر دان سابق ابن ضعيف را بنظر كجيا افتره در حده مشرف
بتاليف ابن رساله كذا نيد و لكن ضعيف نيز فها بر دراي
ان بر مكنون را بجز و لحجب و لازم دانسته و ايام و روك
و جهان با في ليكام عاليجرت باد شاه حجه ملا نسياء ظل
الله اعني خافان اعظم شهنشا معظم فرمان فرماي ورك عورت

و حجب باسله بساط امن و امان با في بنای عدل و احسان
واقع لوی اسلام و اتمام طوبی بهشت با و غلبي عمل محمد و آل
صفوه اولاد سيد مر قج مذهب حق ائمه اثني عشر
نظم شرف و دودمان مصطفی كه تاج و دود
صفوی خليفه نبوي و بقل كاخی پروان ال رسول
الظلال ابن السطالان الخاقان ابن الخاقان ابن المظفر
ابن المقتدر شاه سليمان بهادر خان بودن المرحوم
غنيبت داشته متوجه جمع و تاليف ان رساله كجيدم و
قه اعد محمد بن علي بطريقه ان و كتب محمود و نظر استاد
الفاضل الكامل العالم العلیم الديني والمعارف اليقينية
رئيس القرائ السند الخبير المعقل صدر الحقائق و الخادم
و الخطيب في الزوضه الرضوية الرضوية مولانا و عليا نا
مولانا حسن الخطيب القاري السبزواري حسن الله نعم
وجهه في الدين و يقول الله عمر العالي كه خطي اخذ قرآن
انصاح بيت الله الحرم و از ائمه الانام عليهم الصلوة
والسلام اولاد الى رحمة الله الباري حتى محمد رضا القاري
السبزواري قدس الله روحه منوره و آلا و از والد ماجد
حتى بيت الله الحرم حتى محمد علي و فانيك از شيخ عالم
فانك كذا

فانك كذا
مولانا محمد امين استر ابادي و وى از حجة محمد اعلم كل
اصلي متصف بمكبات قدسيه و كالات قدسيه مولانا
الدين الاستر ابادي و وى از اصلي الصالحين سيدي حسين
استر ابادي معروف المغربي و وى از شيخ محمد الجري قدس الله
روحه و وى برواية بكر از احمد بن حسين از پدر خويش
از ابی محمد يوقی از حسين ابن الكندري از ابی محمد بسط الخيا
البغدادي از ابی الحسن علي بن طلحة بن محمد البصري از فرج
بن عبد المظفر بن عصام بن ابی بكر شعبة بن ميثاق از عم
بن عبد الله الاسدي و برواية حفص از ابی العياش احمد بن محمد
الحسين الفيزي ابادي از علي بن احمد از ابی اليمين بن الحسن
از عبد الله علي البغدادي از ابی الفضل الشريف از عبد الله كا
زريق از علي بن حسن بن احمد بن هلال از ابی الحسن بن محمد
از ابی الحكم البان از ابی المحمدي بن الحسن علي بن محمد بن
الصالح بن الهاشمي از ابی العباس سهل الاشعري من محمد
بن عبد الصباح از حفص از عاصم از عبد الرحمن السلمي و وى
از امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام عنده
مرد منلفه كجيد و مرقودى ساخته اجاره بافته بودم
درين رساله ثبت و سطو كجيدم نا انك و لا نوز لاحد و

جميع زمان برادران فاشد اما تيسر من القرآن از مطالعة ان
ان نصيب و بصيرة يابته و في ثواب بوقر كان عالجه و هريك از
بن حديكانه عصر خرد و غيرهما از شملين خرد و غير شملين
برسد و اين نقره نيز مشاب باشد و رقيب كريد اين رساله بلك
مقدمه و دوازده باب رفاقه و موسوم شد بتلك كره اله
الدام و توفيق نامتهاي محله هما ان قبله خاص و عام و
اعلام خلافتش در اقاليم سبعة جرك فخر و استعلاستعلي
و رفيع و لولمنا الفتن از ريب و عجز و موصوف باستقلال
مغلوب و مضعف بوده نظر اظالمنا و ان سر علمای كرام و قرائ
عظام كرم كريد و مستلزم باد و بلكه في التبيين و محمد و اله
الاحاد **مقدمه** در تاكيد كسب قواعد و فضيلت و ثواب و
چگونگی و احاد قرائت قرآن **باب اول** در بيان استعا
باب اول در بيان استعا
باب دوم در بيان بسم الله **باب سيم** در بيان مخارج
حرف **باب چهارم** در بيان صفات حرف **باب پنجم** در بيان
و ايام جلاله و الف مدني در تفخيم و تزيين **باب ششم**
در بيان يا آت **باب هفتم** در بيان احكام وزن سكه
و شون **باب هشتم** در بيان ادغام **باب نهم** در بيان

ان
القرآن

در بيان مد و ضرر
باب هشتم

وقف

و در كلمات **باب يازدهم** در بيان رسم الخط **باب دوازدهم**
در بيان اختلاف راويان عام **مقدمه** در بيان سخن
مقدمه در بيان تاكيد و كسب قواعد و فضيلت و ثواب
و چگونگی و احاد قرائت قرآن **باب اول** در بيان استعا
قرايت و احاديث معتبره نبويه و فضيلت صحابه ائمه انفا
در هريك از تاكيد و فضل و ثواب و چگونگی و احاد و بلا و
قرآن نه بمرتب است و بلكه از هزاران در چندين مثل اين
رساله كنج كن اين ضيف از حقه مترمين و تيمون ترك
كتاب و بدش آمد احوال بعضي قليلي از ان بدش از بدش
بدش نهاد خاطر خود عجز و در اين رساله ثبت و ظهور
نمايد و از جهه ترغيب طهره ان اين شهد كثير را باخامه شكسته
تقرير از دست خسته نصير به بيان خسته حريم عجز و عجز و بكام نايه
قرآن حرفي ملك علاه بشارت و تحية ادين عزير ليقين اوليان مجلس
قرآن الله كرم عطيه سازد و بر شعله ادين لذات كبري و قريان شاخصا
طريقي بتلاوت كلام حضرت و اله الطبايه ترم در او و در عجز و
شخت هريك از اين ايات بابر كات و في حكايات و روايات معاني
در جات و احاديث صحيحه معتبره فايان تايد را با علم و انزل
مبشيتان و دانش و خواران جاهل را با دلي مرتبه از طرف دلت

از رسم

قرآن با حزن و صميم

نكاشتن عالم جمع سازد پس از حقيقت ذكر بعضي از ايات كبريه و احاديث
معتبره و روايات صحيحه در مقدمه اين رساله مناسب نموده و ذكر شده
مقاله اول از فضائل ثلاثه ملائكه ملائكه در مقدمه در بيان
ايات و احاديث در تاكيد و كسب قواعد تلاوت قرآن **باب اول** در بيان
من القرآن يعني پس قرائت كنيد بقل يا ايمن و ما تيسر من القرآن يعني
واجبت به هر كس قرآن خواند روايت فرموده تصوير يافته كند تلاوت
ان عاصي و اگر نباشد و اگر نادر تعلم نباشد از حقيقت يعني در كس
سليقه و بلا و ذهن و علم فطره يا كسي اين علم را از ان و كسب
قرآن خود نباشد لا ايجاد تا مكنش باغد سعي غلبه تا حمله رب قال
للقرآن و هو يكلمه نباشد و مبدع معتبر از غير اله و من غير اله و من غير اله
و مبدع نباشد بلكه با كس و او تلاوت كند قرآن را گفت كند او را و
درين معني لمن كرم قرآن نباشد بعضي از اريان خرد را انشكه
قرآن با وضع لغات از ريت عباد و محضيت خاتم الانبياء صلى الله
عليه و اله الطاهر و اله الاحياء و كسب و ملاقات قواعد و مخارج
بقرآن كند عرب نكنند كرا و قرآن را بغير لغة عرب خوانده
و حال انكه قرآن بغير لغة عرب نباشد كذا قال النبي صلى الله عليه و اله
القرآن فانه عربيه و جاهل از تو اهل و خارج بطريق خوانده و
نيت بلكه خراب كنند و قرائت نيز قرآن را با الحان و صورت

هـ

عرب باي

عرب باي و كذا قال النبي صلى الله عليه و اله الطاهر و اله الاحياء و كسب و ملاقات قواعد و مخارج
بقرآن كند عرب نكنند كرا و قرآن را بغير لغة عرب خوانده
و حال انكه قرآن بغير لغة عرب نباشد كذا قال النبي صلى الله عليه و اله
القرآن فانه عربيه و جاهل از تو اهل و خارج بطريق خوانده و
نيت بلكه خراب كنند و قرائت نيز قرآن را با الحان و صورت
عرب باي

غایب با عدم سعی بقدر ما ممکن حراب کندن در آن باشند کائنات
 هیا و کما قال ابراهیم بن محمد امضا فی حدیث اخبری ترجمه قوله تعالی
 و قال القرآن تنزیلا التشریل هو فی الحرف و معنیه الوقف یعنی
 تنزیل الحرف و معنیه اوردن هر حرف از مخارجش با صفات
 ذاتی و عرضی آنکه هر کس در آن خدایه شده انشاء الله تعالی بی
 آنکه تکلف و سرزدن نماید در تلفظ و معنی نیست بجای آوردن
 قرائه و قنوت بصفات حرف و قنوت و انشراح هر حرفی از آن
 مخرج اخراج میشود پس اگر بعد از سعی بسیار و جهد بجهت آنکه
 حق را ممکن شود ضبط ما یسمع القرآن التي والله عليه الصلوة
 والسلام و قرائه و قنوتها فلا یكلف الله نفسا الا و سعه لکن اخذ
 جد و جهد خود افزوده شد و قنوت و قرائه پس از معبود و قنوت
 هر یک در حق موقوف است از حضرت واجب العزیزه کما قال
 الله تعالی لها را کسبت و علیها ما الکسبت پس بکوشی در کسب
 قرائه و قنوت تا حاصل آن خدایان خدا شود کما قال البیضاوی
 القرآن اهل الله خاصة **مقاله** دوم از علایق الله
 بلکه در کلام در مقدمه در بیان احادیث و روایه بر فضل
 و ثواب قرائه و قنوت کما قال ابو عبد الله علیه السلام قرائه و قنوت
 بخفت العذاب من الوالدین ولو کان کافرا یعنی قرائه و قنوت

قرآن از روی

قرآن از روی مصحف سبک میکردند عذاب مادر و پدر
 قرآن بخوان را هر چند در مادر و پدرش کافر باشند و قنوت
 عبد الله علیه السلام هر چند اسحق بن عمار رسید از حضرت
 فداک انی احفظ القرآن علی ظهر قلبی فاقراهه علی ظهر قلبی
 افضل او انظر فی المصحف قال و قال لی بل اقرانه و انظر فی المصحف
 فهو افضل اما علمت ان التفرق فی المصحف عبادة یعنی قرائه و قنوت
 اگرین ضبط کرد و قنوت کرد و قنوت کرد و قنوت کرد و قنوت کرد
 صفحه دل بخواند بهتر است یا آنکه نظر کند در مصحف و از
 روی مصحف بخواند اسم بر حضرت فرموده قرائه و قنوت از روی
 مصحف و نظر کند در مصحف و قرائه و قنوت از روی مصحف
 و نظر کند در مصحف افضل است از حفظ نمودن مصحف
 و قرائه و قنوت مصحف از ظهر قلب یا فداست و نظر کند
 در مصحف عبادت است و قنوت عبد الله بن سلمان و میگوید
 شنیدم از ابو عبد الله علیه السلام فرموده من قرأ القرآن تا غایبی
 صلواته کتب الله له بكل حرف رائة حسنة و من قرأه فی
 جماعت کتب الله له بكل حرف خمسين حسنة و من قرأه غیر جماعه
 کتب الله له بكل حرف عشرة حسنة یعنی کسیکه قرآن کند
 قرآن و او را دعا باشد در نماز یا در غیر آن یا در غیر آن دعا
 الله

مصحف

از برای او بعد هر حرفی از آنچه قرائه کرده است از قرآن
 صد حسنه و کسی قرائه کند قرآن را حال آنکه نشسته باشد
 در نماز یا در غیر آن یا در غیر آن یا در غیر آن یا در غیر آن
 و قرائه کرده است از قرآن پنجاه حسنه و کسیکه قرائه
 کند قرآن را حال آنکه در غیر نماز باشد هر بار صد حسنه
 و او را بعد از هر یک قرائه کرده از قرآن صد حسنه
 و قنوت فقیل بن یسار میگوید شنیدم از حضرت ابو عبد الله علیه السلام
 ما یسمع القرآن فی سوره اذا رجع الی منزله ان
 لا یبذل حقن یقر سوره من القرآن و یکتب له مائة
 آیه یقرها عشر سنات و یحیی عنه عشر سنات یعنی
 چه چیز منع میکند باز میدان در نماز او اهل باز او را
 شهادت که هر که هر که هر که هر که هر که هر که هر که هر که
 تا آنکه بخواند سوره از قرآن پس نویسد خدا را
 تعالی او را و عرض هر که هر که هر که هر که هر که هر که هر که هر که
 محکم کند از آن و بجای هر که هر که هر که هر که هر که هر که هر که هر که
 و منقول است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود هر که قرآن
 را قرائه کند قرآن او را شفاعت کند و هر که رعایت کند
 قرآن او را بخواند و قرآن او را شفاعت کند چنانکه

از حضرت

از حضرت خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله منقول است
 که بخواند قرآن را که قرآن در روز قیامت خوانده شود
 و شفاعت کند و رسکار خواهد بود و بنین از حضرت
 منقول است که قرآن را قرائه و قنوت عبادت است و از امام حسن
 عسکری در اول تفسیر که منقول است بن حضرت فرموده
 که کسی که قرائه کند قرآن و بخواند و قنوت و عمل کند با آنچه در قرآن
 است هر آینه خدا تعالی او را بعد از دعا و او را در قیامت
 حلد بپوشاند و نور که در دنیا و مافیها بکثرت بر او رفته آن حلد بپوشاند
 بد و تا بی بپوشاند از نور که روشنی آن تابح و روشنی
 افتاب و ماه باشد و غایبهای دنیا و آخرت و جهلش از نور
 بر حمت خداوند و در کتب و در و در و در و در و در و در و در و در
 تعالی او را و دست او را و در و در و در و در و در و در و در و در
 او را و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
 بلاهای آخرت و او را بعد از هر حرفی که حسنه و
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که قرآن اهل
 خداوندی شد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 که بخواند قرآن از روی مصحف که روشنائی چشم را زیاد
 میکند و عذاب را از او بردارد و او را بخواند و او را بخواند

از اهل خود بخلاف محبت کند مسجد یک در آن نماز
 نکنند معالیه که قدرش نماند و قرآنیکه در خانه باشد
 و تلوین کنند و این بود بعضی از تفاسیر صحیح قرآن و هر یک
 از سور و آیات و تفسیرها مثل فی نهایت روایت شود
 که حوصله این رساله اگر چه وسعت حکایت همه آن ندارد
 اما چون از همان تفسیر معروف بتوان گفت بر روایت بعضی
 مشتمل گردانیم و گوئیم که هر مضمون که بسم الله الرحمن الرحیم
 بگوید بعد از هر حرفی حشفه اعطا فرماید که هر حرف
 بهتر باشد از تمام دنیا و نعمت های آن و بخلاف آن
 کارهای پیش را تمام گردانند و اگر کند که دیگر می خوانند
 گفت ثواب خواندن را داشته باشد بعد هر کس از مردی
 افراس و اعراض بخواند خداوند نعمت های ارحم الراحمین
 می آرد از آن نعمت های دنیا که در آنک و دلهای آخرت با نعم
 بدوی دنیا از و دفع کند و خطبه کامل هر جماعت بقرآن عطا فرماید
 در روز قیامت حسابش را آسان کند و حسابش را بولسم
 فرماید بپایانش را و هر که در آن روز و قیامت گرامت فرماید
 مایل که هر کس از لایق بر روی حسرت نبیند و در دنیا بد
 کارها معاین و دستگیرش باشد و بر او دست و طریقی

و جهت
 و افس

اهل

اهل بیت علیهم السلام بدانند که گزند و چنانست که دو
 نعلت قرآن را خاند و مهر مومن و مسوئله صدقه دارد بفر
 و آل عمران هر کس بخاند روز قیامت مثل و باره ابرار
 حشرات افتاد بر سرش بپایانند پس هر کس بخاند
 کما یانشن امر زنده شود چنانست که دوازده مرتبه ختم قرآن کرد
 باشد و اگر کسی روز بخاند تا شب هر روز و محفوظ بخاند
 و اگر شب پیش از آنکه بخاند بخاند هزار ملک بر او مولا شود
 که از شب تا صبح و اوقات می فطنتش کند و اگر در آن روز بخاند
 هزار ملک بر او مولا شود که از شب تا صبح و اوقات می فطنتش
 کند و اگر در آن شب بخاند و پس از آنکه در آن روز بخاند
 و برای او سفار کنند و تا قبر من نبیند و بعد از آن دوره
 غرضش را بکنی بخاند و عبادت خدا کنند و ثوابش برای او باشد
 شود و تا چشم کار کند قبرش را وسیع کند و از روز قیامت
 باشد و روز قیامت گوزی از قبرش از اطراف آسمان درختها
 باشد و چون از قبر بیرون آید و ملک با او من عبت نماید و مزه
 جز رحمت دهد تا از میزان و طوطا بخاند و پس بخاند خدا می آید
 در مقابله باز و از آنکه هیچکس از آنکه تر از او بخاند باشد مگر ملک
 مقرر و اهل بیت علیهم السلام و با این باشد و

عراط

مقر سین

و از خوف و حزن ایمین باشد پس خدای تعالی گوید ای بنده عزیز
 خدای من که تا عطا فرمایم و هر که را خدای تعالی عطا کند تا وقت
 فرمایم و از محضت موقت این بنده و بر سر خطبه مداومت کند
 تا آنکه هر کس گوید سبحان الله این بنده خدا هیچ خطبه نداشت پس
 جمله رفتی حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد و در روایت دیگر
 آمده که هر کس در مدت عمر یکبار این سوره بخواند بعد از
 خلعتی در دنیا و آخرت بر او و عاصی تو باشد و در آخر
 سوره بخواند و از جبرام و جفون و بر سر و اوقات اولایم این
 کرد و و یکبارت مودت بران اسان شود و خدای تعالی خود
 قبض روحش شود و سعادت معیشتش و بعد در روز قیامت
 خوشنحس ال باشد و انقدر ثواب با و دهد که را نمی گوید پس جمیع
 ملائکه آسمان و زمین گوید برای این بنده من از غفار کند که
 من از درانی گشتم هر کس بخواند خدای تعالی بزرگوار
 که مستحق حضرت داد و کرده بود و حق عطا فرماید و هر کس که
 جمیع بخواند انقدر جز و ثواب آخرت با و دهد که هیچ کس نداده
 باشد مگر نبی مرسل و ملک معز و در راه هر که را خواهد
 از کمال بخش حتی خاتمش اگر چه از عیال و اهل شفاعت او
 نباشد بهشت برود و واقع سوره حضرت ابراهیم علیه السلام

برادر

الله

الله علیه است هر کس در هر شب جمیع بخواند از رفتن آخرت
 باشد و از کفایت و مکاره دنیا و این باشد و هر کس در هر شب بخواند
 رویش در روز قیامت مثل بدر تمام باشد نصف هر کس بخواند
 حضرت علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 استغفار نماید تا در دنیا باشد و روز قیامت رفتن از حضرت باشد
 و هر کس این سوره را در قرآن و نوافل مداومت کند در وقت نماز
 نگوید و این سوره را در هر روز بخواند هر کس بخواند خدای تعالی بهشت
 باشد و هر چه بهشت و اگر در نماز جمیع و در شب و در شب بخواند
 از شهر و راز و راز این کرد و اگر جمیع بخواند در هر وقت
 حضرت بهر جملتی الله علیه و آله و سلم باشد و مستحق کرد
 و هر که از رقیبه از روز اربعین با و عطا فرماید جمیع هر کس بخواند
 بعد از هر کس که بنماز جمیع آید و هر کس بنماز در دیار اهل اسلام
 ده حسنه و عطا کند من تقاضا هر کس بخواند از رفتن بری
 شود و این اسم هر کس بخواند بعد از هر حرف که حضرت ابراهیم و
 و محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب از آن گشته ده حسنه عطا فرماید
 هر کس در نماز با فرضه بخواند روز قیامت گوید از روز و در نماز
 می داخل بهشت شود و حضرت امام جعفر علیه السلام و مودت
 بر شنبه ما واجب لازم است که شب جمعه نماز سوره جمیع و سبح
 اسم و ظاهر جمیع یکصد منافقین کند از آن و هر کس چنین کند هر یک

علی رسول الله صلی الله علیه و آله کرم باشد و جز این هیچ نیست تا بود
 ای که برای محامد امیر المؤمنین صلوات الله علیه و معادیه
 لعنة الله علیهم اجمعین هر کس در فراغی و نوافلی بیه بخواند یا
 ایمان از مسلوب نشود و ببارکات هر کس بخواند از عذاب فراتر
 شود و اگر در نماز خفتن بخواند در امان خدای قسم یارند و حق
 روز قیامت تا آنکه بخواهد هشت شود و البقیه سوره حضرت امدا
 حدین علیه السلام است هر کس در روز نوافلی و نوافلی بخواند
 با حق تعالی در یک روز از هفت باشد و هر کس در روز نوافلی
 بخواند که انشأ امر زید شود از آنکه سوره املیت الطاهرین
 این است علیه السلام هر کس بخواند چنانست که مایه حاکم
 رمضان را روز که گرفته و لایحه القدر را احیا داشته باشد و هر کس بخواند
 است بخواند چنان است که در راه خدا بخواند غلبه بر او کند و اگر
 بکمرش بلند بخواند چنانست که در راه خدا ستمش از خداوند
 باشد و اگر در مرتبه بخواند غلبه بر او کند و اگر در راه
 در نماز نوافلی بخواند خداوندی نداند که اعمال را از سر گیرد که است
 هم امر زید که گشت و فصالی این سوره زیاده از آنست که در هر صله
 این رسد و بگوید و التین هر کس بخواند خدای تعالی در دنیا و قیامت
 یقین و در آخرت بعد از هر کس این سوره را خوانده و اگر بگوید
 روزی با وعظ فرماید و هر کس در فراغی و نوافلی بخواند برای

این

بهشت که خدایا وعظ کند و العادیات سوره حضرت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه است هر کس بخواند آن
 مداومت کند از رفقای آن حضرت و در دنیا او باشد
 الهام هر کس بخواند چنانست که هزار ای از قرآن خوانده باشد
 و خدای قسم بر نعمتهای که در دنیا با و داده و در آخرت بفرستد
 نماید و اگر در هر صله بخواند چهل صفر ملائکه با و افتد که نما
 و ابر مدار ستم و داشته باشد اگر در نماز بخواند چنانست
 اجر نفعی که ششصد یا بعد چهل و یکس بخواند چنانست که
 قرآن را خوانده باشد و شش طهرین روز و در سوره و از رتبه
 بری گردد و از فرغانه ابرامی گردد و هر کس سوره قدر و توحید
 بخواند ثمانون او و والدین و اولاد این نام امر زید بخواند
 و اگر از دیوان اشقیاء بخواند و در دیوان بعد از آنست
 و در زمره این نفعی را بخواند که بکمرش بلند بخواند چنان
 است که ثلث قرآن خوانده باشد و بعد از هر صله و هر صله
 ده حسنه عطا کند و چون سه مرتبه بخواند ختم قرآن کرده
 باشد و هر که بکمرش بلند بخواند خدای تعالی برکت و رحمت زیاد
 کند و اگر در مرتبه بخواند خدای تعالی بر او و اولادش
 و اگر سه مرتبه بخواند برکت و وسایع باشد و اگر

رخصت شده و در فضایل تدوین و موت
 حسن احادیث مکرر معینه صحت و قرائت ایشان
 و حتی تا به پیش بداند و معصوم نماید که آخر دوره جزو
 باشد بلکه ترسل و تانی و فخر و تعالی با بد تدوین شود
 و هر نسبت که آیات قرآنی خزان را در معرفت و محنت
 هر خبر بهر را که گشتا بند از جوایز غافل میگردد و بهر دست
 که بکسی که قرآن خاند و قرآن از او بر راز کجای عکس و اول کاف
 و از روی خصوص و خصوص تدوین و بهر تدوین و بهر دست
 که فایده استعانت با بینه قبل از ذکر الجنة فقط عندنا
 و اسئل الله عن رحمت و رحمت و احدا امر که بهر کفر
 الفاسد فقط عندنا و تصور ما الله مع اللات و العزیز
 چون باید رحمت و معصیت و ذکر نعم ختم رسنی بان
 رحمت موده از روی شوق از خداست کن و چون
 به خدا بد و کفر عقوبت و هر سب رسیده اند که در ازان
 استغاثه ندی و از معاصی و منافی توبه و استغفار کی نو
 چون بهر خط و خط و هر کس مرعوظ و نصیحت که چون و
 قطع بکار زی از ان عبرت که قرآن فیما بین ابرام که رسنی است
 ان حالت عالی نای و اگر مقدور باشد انق من قرآن را تصحیح

(تلفظ ادالی و بهر تدوین)

انکه
 ثان

دین مروست که قرآن را چنان بخوانند که عرب میخواند و اگر
 مقدور نشود و آنچه توانند بهتر تر که بگوید و هر دست که چنان تر
 را چنان خوانند و هر دست که ابراهیمی با لایزال و از جمله ابراهیم
 انکه بهر با طهارت و مکیان شلرت و اطمینان خاطر و در خطی که
 بهر تدوین و بهر تدوین و هر دست که در قرآنی تدوین و بهر کفر
 که نگردد و افضل است که از روی مصحف تدوین کند که هر دست
 و از این تخفیف بهر که بهر کفر باشد و نظر بر خط قرآن حد
 نسبت و چنانکه در مقاله دوم بهر کفر و تانی مدد گویند و با
 اگر در خطی قرآن تدوین شود و بهر کفر و در دست
 شد و چون قرآن را برای برای تدوین برادر بگویند
 اللهم انی اشهدک انک اله هذا کلامک المذکر من عند
 علی رسولک محمد بن عبد الله کلامک تاطق
 علی لسان تکلمک حلاله هذا کلامک المذکر من عندک
 و کلامک مقدر فینما بیک و باین عبادک اللهم انک
 لغیر معقلک و کلامک اللهم فاحصل نظری
 فیه عبادک و قرآنی فیه ذکرک و فکرک فیه عبادک
 و احصل فی من سخطت بیدایک مواظبتک فیه و یحیی
 معاضلتک و لا یفیع عند قرآنی علی قلبی و لا علی سمعی
 و لا یحصل علی قبری عندک و لا یحصل قرآنی فانه

الفی و السوره الفارعه و وجه ثانی نیز در سوره نشت
 ۲ سوره الفجر و ان سوره نشت است سوره یکه ۲۰ سوره یکه ۲۰
 ۳ سوره یکه ۲۰ سوره یکه ۲۰ سوره یکه ۲۰ سوره یکه ۲۰
 کافرون ۸ سوره یکه ۲۰ سوره یکه ۲۰ سوره یکه ۲۰
 قاری غیر است **تفسیر** چون فارغ شدیم از بیان
 کفایت قسب الله و از اول سوره قرآنیم پس من رسد
 به بیان کفایت بکسر در آخر سوره که الله یسئلنا ما لا
 له الا الله علی اختلاف قسب الله و لکن در آن کتب
 عیاری است مکتب از این کتب که در کتب کفایت از آخر
 التفسیر تا آخر قتل اعوز برست انسان و وصل کردن بکسر
 را با سوره و در قصیده را بیهوش طبعه و در دست
 که بری قیام از اول التکلی بکسر کفایت تا آخر قتل اعوز برست
 انسان و اما اصح است که از آخر و انقیاد بکسر کفایت
 شود تا قتل اعوز برست انسان و قتل نیز شامل طریقی شود
 بوده و اختلاف کرده اند در کتب کفایت آخر قتل اعوز برست
 ان س تا درین طبعه و تفسیر کفایت از تحت القافریه
 میفرست در میان سوره و از اول آنکه آخر سوره را بکسر
 وصل کند و بکسر او بسم الله وصل کند و بسم الله را بکسر

سوره وصل کند **فهم** آنکه آخر سوره را بکسر وصل کند
 و بکسر وصل کند و بکسر الله ابتدا کند و وصل نماید
 بسم الله را با اول سوره **فهم** آنکه در آخر سوره و تلف
 کند و بکسر بسم الله وصل کند و بکسر الله وصل کند
 و صاحب تفسیر را این وجه اولست اما آنکه از سوره
 بکسر وصل کند و بکسر بسم الله وصل کند و بکسر الله
 و تلف کند جائز نیست و چون در آخر سوره قتل اعوز برست
 برست ان س بکسر کفایت فاعلم ان الله یسئلنا ما لا
 یز اول سوره بقره بکسر الله و کوفی ان تا انجا که هم
 المصلحت ای که در آخر سوره کفایت درین حال است
 که مکتب از رسول الله علیه و آله و است برسد که در
 ای الاموال افضل قال حال مصلحت یعنی فارغ
 شد از خدمت و خدمت دیگر ابتدای کردن و در جواب
 دیگر آمده که برسد شخصی از آن حضرت ای اخطای
 اجب الله فیما قال حال مصلحت بکسر الله و وصل
 آنکه اگر حرف آخر سوره مضمر باشد بکسر الله و وصل نماید
 نحو مثل یز الله و اگر کس کفایت شود بکسر الله
 داد و نون نون را حرکت بدهد و بکسر الله را حرکت

و حق

نهاد با لاوان خروج است و نه هم سرزبانست بعد از خروج لام
 با حقیقی ذی اوست از پنج دندانها بالاوان خروج نوشت
 و هم و اسم بر سر زبانست با حقیقی وی اما بعد از خروج نون
 و ان خروج را حمل است و این حرف در سرست و بعضی گفته اند
 این لام و را که غیر نون منصرف است که قال انش عرا
نظم هم در اقبل نون منصرفه از قافیه که در ده
 و در نقطه به را در بعضی از احوال لیسان منصرفه از قافیه
 غنی و باز در هم سرزبانست با حقیقی از جای اوست از
 بدلی جملی که قریب است بدندانهای تنای
 علیا و منحنی بطن است و ان خروج ط و و ان منحنی
 و نا منحنی و ان حرفه از نقطه منحنی که قال انش عرا
نظم هم در اقبل نون منصرفه از قافیه که در ده
 ای خوش حال بود و از ده هم سرزبانست با حقیقی
 تنای علیا و ان خروج ط و و ان منحنی است و
 نامنظم نیست و هم سرزبانست با حقیقی با او خط
 با اصول تنای علیا و ان خروج ص و س و س و س و س
 و از ده است و چهار ده هم در سر منحنی منحنی
 با وسط نقطه سفلی و ان خروج ک و ک و ک و ک و ک

تفتن

تفتن است و ان خروج و او و میم و او و موحد است
 که در میم و با تفتن به هم منطبق میشوند و در و او
 تفتن جمع میشوند و ان طباق و ان چهار حرف است
 را حرف تفتنی که بعد کما قال انش عرا حرف
 با و حقیقی است و تفتنی با حقیقی که هم جمله سر تفتنی
 ش از ده هم قضا و من است و ان خروج انش و او
 ساکن ما قبل مضوم و با یسه ساکن ما قبل مکسور است
 و این حرف در بعضی کلمات کما قال انش عرا
 الف و او و با و عملی را بقیه تنای
 و مضوم جملی است و ان خروج میم و نون ساکن
 در حال ادغام با غنة یا اختصار است که این حرف
 جش می نامند کما قال انش عرا و نون خفا و ادغام
 جی با نون کشفه است و جش کما بیس برین
 هر یک از میم و نون صاحبید و خروج خوانند و
 یکی سوراخ بینی که غنة از ان بیرون میاید و دیگر
 سر سوراخ برای میم و نون از برای نون جملی که
 مذکور شد **نظم** هم در اقبل نون منصرفه از قافیه که در ده
 که در قرآن خوانده میشود و لکن واضح حرفه از ده است

دم
تاج

أَجَدَّ كَقَطْبٍ

الطباقيين

2

۲۰۰

تسبیح

فہمی

ملفوظ

ملائمت بملوحان بحسره ای فواید
 و متعل ساختن صعا بخت از جهت حال
 نظایر مسائل خود و شهید مشکلات
 از جهت محافظان قرآن مجید و رفع حجاب
 بخت از مدله در کاران لبیب و کشف
 نقایب از منظر فطران جیب نهلان
 در ایله مثل بر قفلش و حبس مد کور
 در کلام خالق کلی و معرهما و سئل و
 محصف مامور بقل محمد من افتر علیه
 الصلوة و اولاد الصغائر خانم الزمیل
 بنورده و مامور افتره کنی انکم از کلام
 خالق اکبر یا مریز و مریز بشر یا الله علیهم
 السلام یا غیر هم از کنی و غفر امل کور
 ساخت بد آنکه فتر اعتقاد خود و اند
 در بعضی از الفاظ مخصوصه مثله
 بوقیه و توبه و توبه و فصله و یانه
^{فصله}

وَمِنْ جُذُو وَتَقَبُّهِ وَفَالِقَهُ لِبِ بَعْضِي
اِنْغَرَا عَمَّا وَابْنِ كَلَامَاتِ هَسْتِ كَلَامَاتِ
بِصَلَّةِ خَانْدَه وَبَعْضِي بِاصْلَاحِ خَوَانِدَه
وَبَعْضِي بِصَوْبِ مِثْلِ بَحْرِ كَهَايِ صَلَاحِ
بَكْسِيَّتِ وَتَوْضِيعِ بَشِي اَزْ بِي مَنَا سِلْبِ عَقَا
نَبِ **فصل دوم** از فضول ثلثه در
مره در باب ششم در بیان هاسکت
ها و قضی مخصوصه یکی از فقر که این
کثر باشد بدانکه این کثر در بعضیکه از
مواضع مخصوصه مثل غم و بیم و لغو و قبح
در وزن و وقف و محقق میکند و این کلمات
چهار گونه هاسکتی را و عکسه و عکسه
ایک و عکسه میخواند هاسکتیکه هاسکتیکه
اگر مخالف مضموم باشد و ما قبل سکان
باشد و ما بعدش مثل عِلْمِکَ اَدْلَکَ و
عَنْمَکَ السَّوْءَ وَاَلَا یَا یَا وَاَنَا اَللّٰهَ

یعنی

15

وعلیه الله و غیر ذلک مما مثلها لک نبا
باشد و صل مسکن را بداند انبار بود و مثل عقده
مخوف و غیره و اما کتابها و غیره و آنچه در
و هوا و مشق و غیره و غیر ذلک مما مثلها
و اگرها منبر مکتوب باشد و مافیش ساکن
باشد و مافیش ساکن باشد و صل مسکن
داند ما کتابها را با مثل لا خیر و لا یجوز
و غیره و فی بعضی و بعضی و بعضی و
غیر ذلک مما مثلها و در بعضی و در بعضی
از مؤلفان ای کتابه مضموم را که مافیش
ساکن و مافیش مسکن باشد و صل با او
مسکن مثل غیره و غیره و در بعضی صورت
اخیر و بعضی دیگر تابع این کتاب است و در
صل نمودن صبر مضموم ماقبل ساکن مافیش
مسکن با و همچنانکه مضموم جمع را مضموم مضموم
میخواند و صل میکند با و در حالیکه بعد

میم محکی باشد سواء از آنکه ان میخیزد
قطع با حیرت دیگر باشد مثل علیهم و انذرهم
ام لم یذکرهم و لا یؤمنون پس چون در
تشبیه و تمثیل عذران سجد با حیرت ها
۴ اسکت مقصود را از جاره هوش و بود
و در یاد به یقین با بان میم جمع حیران نمود
و نیز که مقام که در میان ها اسکت
بود نه غیران بدان لکه میم در شش راجع
مضموم میخواند وصل میکنند لشت که بعد
از میم جمع همزه قطع باشد مثل علیهم و
انذرهم ام لم یذکرهم و همزه و کسائی
میم و هاء هر دو مضموم میخواند و رجاله
بشرط آنکه پیش ازها کثره باشد یا یا
ساکنه و بعد از میم همزه وصل مثل علیهم
اللّٰه و بهم الا سبأ و بهم
الله اما در حال وقف میم ساکن باشد

و هاء مکسور با اتفاق قرأ مکرمه که فصح
میدهد میم را مثل علیهم و بهم و لا یؤمنون
و لا یذکرهم و لا یؤمنون پس چون در
الذّٰلّه و بهم اسبأ و بهم الله و
بکران بکسر ها و فحه میم میخواند و رجاله
مثل اما در حال وقف میم ساکن که در
ان جمله دران و دران جمله که بیان کردیم
وجه الله علی مسوده ناهیه **فصل**
سیم از فصول تشبیه مذکوره در
باب ششم در بیان هاء اصلی که در
صورت بضم و غیره در مذکر ها کثرا
شد میماند لکن حیرت کله است و ساکن
و چون از حیثه سکون مشابه او ف
است موسوم است به اسکت و انما
لش در هفت کلمه مختلف است
هفت کلمه در چهار سوره مختلف است

و ان هفت کلمه در چهار سوره و
قع است **اول** سوره البقره مثل الذّٰلّه
دوم سوره انفام مثل انذرهم **سیم** سوره
الحافه مثل کتابه در دو موقع مثل حسانه
در دو موضع مثل ما لله هلاله علی سلطان
بنده **چهارم** سوره القافه مثل ما
پنجم سوره عامه و اکثر ان قرأ سکت را در
کلمات هفت کلمه ثابت میباشد
حالت وقف و وصل بقضی دیگر از قرأ
حذف میماند هاء در حاله وصل
نر لفظ ثابت میباشد در **سیم** باب
هفتم در بیان وقصر بدان **اول**
الله تعالی که از برای مد که عبادت
باشد از امتداد و صوتی بیشتر شرط
هست اما شرط **اول** وجود حرف ملا

و حرف مد عبادت است از حرف مد
در هر کسب **و** هرگاه که ساکن باشد
و ما قبلها از جنس خویشان متعلق باشد
یعنی ما قبل الفه فتوح و ما و مضموم و ما
یا مکسور باشد مثل عامه و اعوز و بعد از
سحر حرف میسمی شود اند میخیزد و بعد از
آنکه اینها را چون باقی حروف میماند
ملکیت که بان منتهی شوند و صوتی متقطع کرد
بلکه در ادای الحروف صوتی امتدادی
یابد و بهیوای منتهی میشود و این امتداد را
بمقدار یک الضیق یا کثرت یا کمی
مقدار از یک کفیه شود الف و ی و ن
نوشته شود و اینها را میخوانند
گویند و اصلی را میخوانند و نیز که این کلمات
مقتضی ذات این حرف است و هاء بی امتداد
صوت زیاده بر یک الف و ک با وجود سبب **نیم**

چهارم در بیان مد سکون عارض مظهر
 مد سکون عارض مظهر آنست که سکون ساکنی که سبب مذات
 بالاصاله نباشد بلکه بجهت وقف برکلمه عارض ان ساکن
 شل باشد از قبیل سکون او در یات و غیرها اما شکی نیست در
 الذین و مستعین و یوقنون و الا کتاب و وجه تسمیه این قسم مدی
 مد سکون عارض مظهر آنست که سکون ساکنی که سبب مذات
 احکام در مابعد و ما تفرع و شل و سکون شل از حسیه وقف
 بر کلمه عارض ان شل و این سکون لازم شل نیست بلکه ممکن است
 که اگر مد کبی ان ساکن را با بعد حرکتش میل می و
 سکونش را زایل و موقوف میسازد پس اگر سکونش
 عارض نمی بود می میاید نیست که زایل نگردد و در
 که لازم شل آنست که موقوف از ان شل نشود و بیاید
 دانست که در تقسیم مدی طول و قوت و قوت و قوت و قوت
 اگر وقف با سکون شود یعنی شقیقین بهم این مقدار
 ادبی خبر بعد از ان ساکن شود یعنی در موقوف
 علیه مضموم می باشد اما طول را بنا بر اعتبار عارض
 همان

که فزاد و رجالت وقف با سکون و وقف با شل
 م طول و توسط معمول بدانستند اند و قضا
 بر تجوید نمی ده و ترا که اوجه و اعتبار
 میکنند و باقی فزاد سکون را و اگر بدانند
 فزادین ساکنان باشد غفقه هم و با سکون
 نش لازم خواهد بود یا عارض و یا عارض
 از سکون لازم و عارض مد هم خواهد بود
 با مظهر پس چون قسمت مضموم میسازد
 و بدل مناسب نمود از جهت بیان انقسام
 اربعه از ذکر چهار تذکره **تذکره اول**
 در بیان حرف لینی که ملاقات کنند ساکن
 کن لازم مظهر بدانند که هرگاه ملاقات
 حرف لینی ساکن لازم مظهر را مثل علقه
 در صوره مرهم است در مضموم شود و وسط
 و است جایز است در طول و توسط و قضا
 چنانکه معلوم شد در آخر فصل اول از باب
 هفتم **تذکره دوم** در بیان حرف لینی که
 ملاقات کنند ساکن لازم مد هم را بدانند هرگاه

وقف با سکون و وقف با شل و وقف با سکون و وقف با شل و وقف با سکون و وقف با شل

ملاقات کنند حرف لینی ساکن لازم مظهر را
 مثل همانین و اس نا اللین بقرآن این کن
 و این دو لفظ را طول و توسط با شل
 است **تذکره سوم** در بیان حرف لینی که
 ملاقات کند عارض هم را بدانند هرگاه
 ملاقات کنند حرف لینی ساکن عارض مد
 هم را مثل و البت لباسا و کیف فعل بقرآن
 عزیز این و غیره در مد و قضا و توسط
 و قضا را جایز دانسته است **تذکره چهارم**
 در بیان حرف لینی که ملاقات کنند ساکن
 عارض مظهر را بدانند هرگاه ملاقات کنند
 حرف لینی ساکن عارض مظهر را مثل الخوف
 والخبر والموت والجنان و در بقرآن و جود تله
 من و جمع فزادین است اگر وقف با سکون
 یا با تمام مشود و اگر وقف با سکون مد هم
 با **بافتست** بدانند چون با تمام رسیده
 بیان سبب لفظی مد کما اشهر نا الحیث
 خبره و این ما فی حقیقه فی بیان شرط ثانیه

شرط مد کوری فی الباب السامع پس تا
 ما انت بسبب معنوی مد کوری و از قضا
 مبالغه در نفس است مثل لاوب و لاوب
 و لاشیه مد باعتبار این شکلی معنویه
 مخصوص بقرآن است و همچنین مد
 ی که فزاد مد منفصل مثل این کفر و غیره
 در کلامه فزاد مد هندی بنا بر اعتبار سبب
 مغنیه نه لفظی و حقه الله علی کاتب
باب هشتم در بیان احکام نون
 نون ساکنه و شول **تذکره اول**
تعالی که مراد ما از نون ساکنه فزاد
 سوا که نیست که در واسطه و در آخر کلام
 ی باشد کما استقر بان نون ثوبین فی
 نانت ساکنه و ملفوظه ایست که مختص باض
 کلمات و علامه نون مضموم و تکیه ایست
 ان اتفاق اجتماع ضمیمین یا نصین یا کسرین
 است و کک و سوره هذا است و لیکن
 وقف کنندگان در حالت وقف بقرآن

نور

شماره

13

فَصِيْقَةُ وَلَدٍ

ما

مردمان که ملاقی
اوست و در این
تأملات خود
مردمان

غالبہ و حق

انجمن

قصه کا م

در يك كلمه از جهت است كه تا
 مشبه نشود غير مضاعف مضاعف
 و مضاعف است كه دو حرف اصل او
 از يكجن باشد **مسئله** و بايد دانست
 است كه وجه ادغام خودن قرار در خود
 ملاقات خودن ساكنه با يكي از حروف
 متحركه در يك **بوم** با ادغام يا غنة
 قریب مخرجت و وجه ادغام خودن
 قرار در بن و ملاقات خودن ساكنه با يكي
 از لام يا را شدت قریبست در مخرج
 قافیه **الفصل الثالث** في بيان اقسام
 الخانات **بدانكه** هرگاه ملحقه شود
 يكي از تنوين يا نون ساكنه با موصوفه
 متعاضده در تلب بايد نمود مثل من بعد
 هم و انبهم و زوج بهج و وجه تلب
 مترادف است با يكي از تنوين يا نون ساكنه
 يا موصوفه متعاضده در استعلا تلفظ
 است كما قال الشاعر الفارسي **نظم**
 چون

نون

و دال

سراين قول را نگو دانند خط كن اينكه
 ناشوي عارف جمل را از مردان شوي
 صاف **الفصل الرابع** في بيان اخفا
 بدانكه هرگاه يكي از نون ساكنه
 تنوين ملاقات نماید بمانند يكي از نون
 ده حرف را اخفا بايد كرد **نظم**
 چون ملاقي باقاي تنوين نون ساكني
 با ده پنج از حروف تسع عشرين هني
 حصرا و ثار جيم ذال زان قاف سين
 كشم صا د صا د طا و ظا و فا و كاف
 توانست اخفا و نون ساكني تنوين هني
 در هر اين حرفها يابند ده گانه همچو مثل
 من قاف و فر في جيم تحت عرفة من و نون
 و نام و د و و ت و ذ و ذ و فر من و جيم و كان
 فر من قاف حستنا قلا من سر و سين و ن
 سر و شان مشا صا من جدي من قفا
 ضع في هاء طافهم من ظلم ان ظلمه
 من نون داخل من فداي فر و كلام **مسئله**
 و بايد

هني و دال

ر

چونكه تنوين نون ساكنه را در دفع كني
 عشر فظ شرين و مند فظ شان عشر
 جوي و فاف فظ صد شان ده نوني را
 مثل رت بهم و اب نهم و مزوج بهج
 انبهم اينكه گفته من از مثال بيان
 ديده ام از كلام قرآني لك او رده
 مش بنظم ز نر بهر تشبيل ضبط جمله
 عشر **مسئله** و بايد دانست كه
 وجه تلب در هنگام ملاقات نون سا
 كنه با را است كه ميم موافقي نونست در
 غنة و اكثر صفات و مشارك باست در
 مخرج و اكثر صفات فلك فهم المقصود و
 خط هذه الابيات **نظم** با
 بختي هم من هرد و مشركي چون كرمند
 مخرج از شفتين هم چنين ميم نون را
 مند زانكه هر دو در غنة يكسانند پس
 بودند با دهم اخوان فاكه اخوان اخ
 بودند اخوان علم ميزان هر كه او خوانده
 ميم

نون م

و بايد دانست كه وجه اخفا خودن قرار
 نون ساكنه و تنوين را در بن و ملاقات
 اينشان با يكي از حروف پانزده گانه
 ملك كوره بطريق نظم مشتمل بر امثلة
 مقصوده و اظهار ادغام خودن است
 كه مخرج اين حروف با مخرج خودن چون
 بر ميمون قریب نونست تا آنكه ادغام شود
 و چون حروف خلق بعيد نونست تا آنكه
 اظهار شوند بلكه متوسطه اند در بين
 و بعيد پس بايد كه نون ساكني در بن
 حروف بجا نماند اما شود كه متوسط باشد
 میان اظهار و ادغام و ان حالت اخفا
 است كذا يفهم من مضمون هذا الا
 بيات **نظم** چونكه چنين ميم نون را
 را ملحق با ده پنج حرفها نونست چنانچه
 كه سازيش ادغام يا كه اظهار و ادغام
 بهر كلام زنكه نبوند اين سر پنج حروف
 ظاهر حروف حلقه موصوفه و جيم

میافشان بافون تا که اظهار ساری
 میون یا که چون حرف و ملون ایمان منفاد
 بنون بد ایشان تا که بافون چنان ملنظی
 دند مدغم فیه او همی کردند بلکه امر
 چ این سه حرف و ف و ز و س و ط این چهار حرف
 معروف میبود پس مانند ای زبیا حلقه
 بهر شان مکر اخفا کو بود بین حرفین
مسئله باید دانست که غنة
 از لوازم اخفاست مثل ادغام زهر
 که در صورت اخفای بنون اخفاست
 گفته میشود و غنة خود عبارت از آن
 صدائست که از خفایا میرون میاید
 پس حرف میانه ادغام و اخفا است که
 در حالت ادغام نشدید ظاهر میشوند
 و غنة ظهور مییابند و غنة میانی
 اخفا **نظم** غنة هست از لوازم اخفا
 این زو را چنین رسید با لیک بی غنة
 و لا ادغام فیرف ای خجسته کلوم که

حرف حقیق که با او تا و غیره

متر

مشق و کنند فادان مدغم فیه و ان
 حرف کلوم دوون مخفی علیک ای زبیا
 بهر همی غنة اندر بین تا در ادغام غنة
 اظهار شده کثرت و خفا نباشد کار
 بلکه بنون در خفای کلوم متلفظه
 شوند از خفایا میون میباشند و اگر شوند
 یکی و بنون دو مخفی علیهم با مخفی شوند
 اظهار غنة از شدت التماس میبراز
 در صد علت یسر او را از این خجسته
 عمل که مبارک بگامد و بنون غنی **مسئله**
 باید دانست که اخفای در حقیقت
 میون ده کانه صد کوره متفاوشتند
 مت و غنة باعتبار قرب و بعد میون
 میاکنه بهر یک از حرفین که اقرب باشد
 اخفای اکثر باشد زیرا که هر یک از ادغام
 غام و اظهار با اعتبار قرب باشد چنانکه
 سابقا اشاره نمودیم پس متوسطات
 بهر یک از طرفین که نزدیک تر است اقصای

در

و بعد

صفت

ان طرف سزاوارتر باشند مثل حروف
 خفا هر چند بحرف بر ملون نزد ایشان
 بنون قرب تر خواهند بود پس اخفا
 لازم غنة است سزاوارتر باشند و غنة
 هر چند بحرف حلقی نزدیک تر است از ف
 بعید تر خواهند بود پس قیاسی بود
 از غنة که لازم اظهار است سزاوارتر
 باشند و حمة افتر علی فایده و مؤلف و
 ظهور و حروف **نکته** بدانکه در
 قات فون ساکن و بنون بالف و الف
 نشده زیرا که بوقعت میصلوات هر یک
 از فون ساکن و بنون و الف لازم می
 آید امر محالی که الفا ساکنی علی غنة
 باشند و آنکه لوق و الفین **نکته**
نکته بدانکه مهم ساکن درین ده
 حروف میامد هب اصح بحکمست
 حکم از اخفا و ادغام و اظهار **اما** اخفا
 حال است که مهم ساکنی ملاقی شود

اخفا
در

مثل انبلیهم با سالیهم و غنة لازم است
 زیرا که در این صورت مهم از خفایا
 میشود و از این معلوم شد که هرگاه
 مهم ساکن ملاقی باشد بعد از فایده
 میشود **اما** ادغام در حالتی که مهم
 ساکن میصلحت ملاقی مهم شود مثل فی
 قلوبهم من این را ادغام میباشند و
اما اظهار در حالتی که مهم ساکن
 ملاقی سوا با و مهم شود کتفاوت زیرا
 که در حقیقت ملاقی ساکن با و بنون
 در ترکیب **نکته** در اظهار و
 بسیار کرده اند و وجه مبالغه آنست که چون
 مهم و ازین حیث که با بعضی حروف مخفی
 در ترکیب بود که ملاقی و الفا میباشند
 قرب مکانی هست و بعضی دیگر از بنون
 که یا باشد مثل و او است در غنة و اندک
 و بنون پس مخفی در بنون نکرده بلکه ساکن
 و از ادغام باشد از جهت قرب مکانی چنانکه

شغوتین

من

والتنين وادغام خود ممنوعست زیرا
 بافتن حالت ادغام هم را میخورد
 اند بالتقاء میم و بکر پس مانند که میماند
 شود مثل اما اوالکم و اولادکم فتنه
 ام بقولوا فیهما بحشرون **باب**
نهم در بیان ادغام مدای ادغام
 اندک لغای فی الجنة که ادغام در غایت
 معنی داخل ساختن جنات در جنت
 ی خنانکه عریان میگویند ادغام
 التمام فیهم الفریض یعنی داخل گرداندن
 الحام را در دهن فریض و هاین میگویند
 ادغمت الثوب فی الوعاء یعنی داخل
 کردیم جامه را در خیم و در عرف بعض
 از قرآن عبادت از داخل ساختن ج
 فی و در جرف و بدل ساختن حرفی
 یحرفی و بکر بنوعی که در تلفظ مدح
 مستند و از حرفین که مبدل و مبدل
 علیه باشند بهم میرسند اعم از آنکه در لغت

میباشد

نیز یک حرف مستند تکبیر و با آنکه
 و حرف که احدی از حروف است
 سکون از دیگر باشد از حروف است
 و عدم نشد بد و بشرطیک که ما بین
 فین که مبدل و مبدل علیه باشند
 یکی از سه دشت باشد که تقارن
 باشد یا تا قبل یا تا پس یا قبالت و فی
 واحد من تکرار شرط و هو اما ان
 بگویند ان و او متجانسان او متعقبات
 نصفه واحد او متقاربان فی المخرج و در
 نزد بعضی دیگر از قرآن ادغام فکاه و اه
 شقی یک حرفست که مدح غیر باشد
 در جرحی بمقدار یکجا و در جرح
 و در جرح مثان مثل وجود یکی از دشت
 تکرار که تا در علم الحروف و حروف
 و بعضی دیگر از قرآن تکرار که عباد
 است از ساقی گردانیدن حرف اول از
 حرفین معین متعاقبین با هم تا تکرار

متما

بسیب

قالوا الا ادغام اللسان
 حروف فی جرحه مقدار
 الباء

باعتبار تنین و مبدل و ساختن در بعضی
 از بن تکرار مدح و مدح که اول از حرفین
 متعاقبین موصوفین و مدح که تا آخر
 باشند و حرفین در لفظ و بگویند
 در کلمات مثل الرحمن که در اصل الرحمن
 ده است که حرف اول که لام باشد مدح
 ت کرده است متعاقب خود را در جرح
 را باشد و حال آنکه سابق از متعاقب
 ساکن بوده است و تانی از ایشان متحرک
 پس بدل کرده شده است لام بر او و
 م کرده شده است و در بعضی متعلق میگویند
 هر دو ی از مدح و مدح تکرار یک حرف
 مستند و مکتب میگویند بدل حرف
 مستند و حکا قال علیه صت که ادغام اسکن
 الاقل و ادغام الفاعلی و المدح فی حرفین
 فی اللفظ و حرف واحد فی الکتابه کما الرحمن
 و حال آنکه مرجم جمع و احداست و نیز
 کسی که از برای او ادنی تاقل و غیره

والمدح

اقی طالب

طالب فقام ادغام که حروف ادغام در نزد
 قرآنند و قسمت که ضعیف باشد و کبی
 کما قالوا و هو علی ضربین ضعیف و کبی
 مناسب نمود که در کتب عربی از قسمن
 ادغام را در جرحی فصلی که ان باب شمل
 در بر و فصل **فصل اول** در بیان ادغام
 م کبی **باب** بدانکه ادغام کبی در عرف
 قرآن عبادت از متحرک بودن حرفین
 متعاقبین متعاقبین معین که باید
 اول از ایشان را ساکن نمودن در تانی
 ادغام نمایند خواه در یک کلمه جمع شده
 باشند مثل مفا سکر و مفا سکر و لا
 تا مفا و مفا مکن و ادغام حرفان متعاقبان
 متعاقبان در جمله واحد متعاقبان
 چهار مثال مدح و مدح و مثل و احداست
 مدح و ادغام کبی حرفان
 متعاقبان متعاقبان در جمله واحد
 چند مثال مدح که کما غودم لظهور حکم

کبیر

ادغام جیگنصر
وین وضا
وایں عامر جیگنصر

ذکر ان احوال و در
خطبه گفته است که
این ص

منصور

حق

ملحقین

نمبر

مختلف

صفی

٥٢

اوتغاسم

چند هست که بجهت مرکز هر دو یا هر سوم میگردان
 این است سوره انعام من بنای المصلین سوره بولس
 من تلقای نفسی سوره نخل ابیای ذی القری سوره شو
 ری او من و در ای حجاب سوره طه و من انائی اللیل بعضی
 از کلمات بجهت مرکز هر دو یا هر سوم است و آن کلمات
 این است سوره النحل قل او تکم سوره من انزل سوره
 قمر او لی و کلمه انکم در چهار موضع از چهار سوره مرکز
 ۱۲ از این چهار سوره سوم است بیا و در غیر این چهار موضع این است سوره
 انعام او تکم لشهدون سوره نمل او تکم لانا تو الرجال
 سوره حم سجده قل او تکم لکرم و کلمه انما در دو موضع
 از دو سوره مکتوبت بیا و آن دو موضع اینست سوره
 نمل انما لکرم چون سوره صافات انما لانا دلوا القها و کلمه
 ان در دو سوره شعرا سوم است بیا و در سوره اعراف
 سوم است بیا و کلمه انما در سوره واقعه مرکز
 م است بیا و در غیر این سوم سوم است بیا و او ان
 ذکر تم و انکاد در صافات خلافت و دیگر بعضی
 از افعال ناقصه هست و کلام الفعل در کتا
 بت نیز ساقط گردیده و آن در پنج موضع از
 پنج سوره است بآنکه جائز می باشد تا در کلام

۱۲ از این چهار سوره
 سوم است بیا و در غیر این
 چهار موضع این است سوره
 انعام او تکم لشهدون
 سوره نمل او تکم لانا تو
 الرجال سوره حم سجده
 قل او تکم لکرم و کلمه
 انما در دو موضع از دو
 سوره مکتوبت بیا و آن
 دو موضع اینست سوره
 نمل انما لکرم چون
 سوره صافات انما لانا
 دلوا القها و کلمه ان در
 دو سوره شعرا سوم است
 بیا و در سوره اعراف
 سوم است بیا و کلمه
 انما در سوره واقعه
 مرکز م است بیا و در
 غیر این سوم سوم است
 بیا و او ان ذکر تم و
 انکاد در صافات خلافت
 و دیگر بعضی از افعال
 ناقصه هست و کلام
 الفعل در کتابت نیز
 ساقط گردیده و آن در
 پنج موضع از پنج سوره
 است بآنکه جائز می
 باشد تا در کلام

و القاء

و القاء ساکنین نیز نفل است و آن پنج موضع این
 است سوره بنی اسرائیل و یلع الانسان سوره
 شور و یلع الله الباطل سوره قمر یلع الداح سوره یونس
 بنی المؤمنین سوره علق سئل ع الزبانیه و دیگر کلمه
 کلمه است که در سه موضع از سه سوره به هم
 مکتوبت و آن مواضع ثلثه اینست سوره ال عمران
 ملا الاوض زهبا سوره نمل لکرم فیها دف سوره نمل
 یخرج الخیل و در سوره قمر یلع کلمه ایل فیها یخو
 نده ملشور و یغی یا نوشته میگردد و شکستن این
 است الا فیه یلن کلمات ناقصه در دو قسمند
 ناقص و اوی و ناقص یائی و ناقص و اوی ان است
 که لام الفعل و او باشل و این نیز در دو قسمند
 قسمش مر سوم است با الف مثل دعا و عفا و تلا و
 علی و الصفا و یل و یخ و العلی و الصفا و سنا
 خط او یک قسم دیگرش ان است که بیا و سوم
 میگرد و در این باز ده کلمه است که تفصیلش
 وضع از نشن سوره است و تفصیلش این است
 سه اعراف یا سنا سوره طه و ان یخس النمل
 ضا سوره نوح از کلام سوره نازمان رحاها و

بازده

نخها در دو موضع سوره و التمنس نخها و کلمه
 و نخها سوره و القی ان اسمی اما ناقص یائی ان
 است که لام الفعل یا باشل و این نیز در دو
 قسم است یک قسمش مر سوم است بیا و مثل
 رعی مهلا ی و قی و موی و مصلی و صفی و صمی
 سعی و ابی و یل و یخ و یلع و یل و انم و انم
 و هل لک و انا ها و ابنها و لای علیها و نهی و غی
 ها و قسمی دیگرش مر سوم با الف و ان در هفت
 مقام از هفت سوره است و تفصیلش این است
 سوره ابراهیم و من عصا سوره بنی اسرائیل
 الی المصلی الا و سوره سجده ان من تولا
 سوره قصص سوره سوره الحاقة لما قی
 المار و بیا یل و است که هر کلمه ناقصی که در آخر
 ان کلمه دو یا باشد در حین القاء و اجتماع یا
 فی بینی میباید که اول از یائی ملققی صحت
 نوشته شود بیا و ثانی از یائی با الف مثل فاجبا
 هم و فاحیا و احیا و احیاها و غی و غی
 محای و هدی و امات و شفا از جهت آنکه
 میگرد و هست اجتماع بین یائی و کلمه رسلنا شری

در این
 سوره
 بنی
 اسرائیل
 سوره
 القصص
 سوره
 الحاقة
 لما قی
 المار و
 بیا یل
 و است
 که هر
 کلمه
 ناقصی
 که در
 آخر
 ان کلمه
 دو یا
 باشد
 در حین
 القاء
 و
 اجتماع
 یا فی
 بینی
 میباید
 که اول
 از یائی
 ملققی
 صحت
 نوشته
 شود
 بیا و
 ثانی
 از یائی
 با الف
 مثل
 فاجبا
 هم و
 فاحیا
 و احیا
 و احیاها
 و غی و
 غی محای
 و هدی
 و امات
 و شفا
 از جهت
 آنکه میگرد
 و هست
 اجتماع
 بین یائی
 و کلمه
 رسلنا
 شری

نولته

نوشته میشود بالف باتفاق و کلمه نا و رایی
 یا مکتوب میگردد در هر جا که باشد مگر در دو
 موضع از دو سوره که بیامست و تفصیلش
 اینست سوره و القی رای در دو مقام نقد رای
 من ایات ربه الکبری ۴۴ ماکذب الفواها
 رای و بیاید و است که بعضی از کلمات تائید
 در چند موضع مقطوع نوشته میشود و در مواضع
 دیگر موصول میگرد و لیکن این ضعیف
 مقطوعات را درین مختصر مرقوم نیست
 و ما سوا ی اینها همه موصولات نخواهند بود
 بدانکه کلمه ان لامه مقطوع میگرد و در
 ده موضع از هشت سوره و آن اینست سوره اعراف
 در دو مقام اعلی ان لا اول علی الله الا
 لحق در ان نقول و علی الله الا الحق سوره قمر
 در یک مقام ان لا ملجأ من الله الا الیه
 سوره هود در دو مقام ان لا تعبدوا
 الا الله در ان لا اله الا هو فهل انتم مسلمون
 سوره حج در یک مقام ان لا تشربوا شربا
 سوره بین در یک مقام ان لا تعبدوا

و یا

موقع مقطوع نوشته میکرد و آن مواقع اربعه
 این است سوره نسا در یک موضع قال هولا
 لقوم سوره که هولا در یک موضع مال هولا
 کتاب سوره فرقان در یک موضع مال
 هولا که سوره معارج در یک موضع
 قال الذين كفروا و اين كلمات مذکور در
 غير اين مواضع مفصله موصول است و کلمه
 انما مکتوبست بالف و صلفوظ است بدون الف
 در حال وصل مکرر در حال وقف که تمام
 قول باتفاق غير اين عامر در بين کلمه بالف
 وقف میکنند و آن کلمه در سوره که هولا
 است کقول الله تعالى لکن هو الله ربی
 اما وجه رسم لکن بالف از جهت آنست که
 در اصل لکن (لا بوده که حذف کرده شده
 است که بعد از ترکیب لکن با انا هولا
 انا از جهت کثرت استعمال و از جهت طلب
 تخفیف مطلوب پس او عامر کرده شده
 است لکن در نون انا از جهت اجماع
 متماثلین با وجود شرط ادغام که تحرک ثانی

سکون

و سکون اول از متماثلین باشد و کلمه جزا و در جزا
 نا بخشی که در سوره که هولا است و او مر سوم است
 در عام قرائتهای اهل عراقی مکرر در بعضی از
 مصاحف اهل مدینه که بغی و او مر سوم
 م است و طراط در جمله مصاحف طراط بصادم
 مکتوبست مثل طراط المستقیم و طراط اللین باز که
 اصلش سین است و مالک يوم الدين و کجانی
 مر سوم میگرد و و قنیل که طراط سین خوانند
 اصل کرده و عامر و کسائی که مالک يوم الدين
 را بالف خوانده و دعایت و صاحب خط که طراط سین
 که شاید اصل مالک يوم بالف باشد و از جهت
 تخفیف از خط الف ساقط شده باشد و در سوره
 البقره یکتبوا اليه ترجعون بصاد نوشته میشود
 و در غیری البقره سین مر سوم حکم و مثل الله
 یطعوا الرزق و همچنین مسبط و معطرون بها
 و نوشته میشود و اصل کاتبان سین است که طراط
 شده است بین بصاد از جهت همانست و رعایا
 بیت زاء معمله طبقه معمله و این هم که در
 ده البقره در بعضی مصاحف بیار مکتوبست

طراط و کجانی و زوسی یا زسی عامرین کات کریم لام
 هشام و این دو کوان سین ترش نون بعاصم است و است
 حفص و غیره و کجانی که در زوسی نون افتاد
 ضاد برخلاف حرف برخلاف رسم در کسائی راست است
 لا سین و زحار حات است زوسی در زوسی نون
 نافع اقا لون ب و زحار حات است زوسی در زوسی نون
 ای عجم دوری طراط سین این عامرین است که این
 ذکوان م عامرین ابوبکر حفص ع حروف مختلفه
 فی کاتی زوسی ابوالحسن ابوالحسن است ۲۲ سارین عجم
 حوز معلوم که است هر یک ازین قراء سبعه صفت
 فصاحت مکتوبست که زوسی عامرین حقیقت
 ترا کنند زوسی از او عجم زوسی که کتب زوسی از امام
 و زوسی ب ن اولیا و وصی و قاضی مقام و زوسی
 بلا فصل ختم انبیا و پیشوای کرام امیر المؤمنین
 علی شریعنا و تقضی مسلمان بعدی عجمه که کس
 شریعت و کتب زوسی و زوسی حواصیل پسندید
 و کتبیب قوا علی لطیفه بر کزیده و اختصار فایده
 هر یک از علامه زوسی را دیگر از صواب معلوم و از
 حالی نه و ذکرش درین مختصر نیست و نه در این مختصر

شکل خرد معلوم

و این هم در سوره البقره است و بعضی دیگر بجل
 فی الکن در مصحف عراقی شامی بیام مکتوبست و ب
 بعضی از علما گفته اند که هر چه لفظا بر اهل کرب
 قر است خلاف الف دیان متفق علیه و خط کجانی
 در آن مختلفه است و جمع التفاتی که در لکن
 و لکنهم و لکنک و اولیک و اولیک و اولیک و
 لکن بعد از لام که در قرآن و لفظه است و در خط
 سحر و قسط و اللام اعلی باب دوازدهم که اختلا
 فی راویان عامر و کلمات قرآنیه بدان او شد که
 الله تعالى که قاریانی که قرائت هفت گونه میشود
 سوره بد ایشان منصوصست تفهیم و هر یک ازین
 هفت را دو و او نیست بخوبی که ازین نفه اسما
 می و زوسی و ایشان مفهوم میگردند و زوسی
 کرب و اوست رغبت و انکه که بیانی علامت عجم
 فارسی هر دو را ویش مرقی و یکی بیانی علامت عجم
 قادی از صرح خفست نکر را وایش از صرح دیگر
 الف از نافع از ده نقلیم ب زقا لون و و زوسی
 دارد جیم و ال باشد نشان و این کتبها
 و زوسی قنیل کیو نیست و ابو عجم و لکن جا
 و لکن

اولفان

هفت

ای

۲ کریم

طراط

سكان الطاء و رفع الهاء و يطهرن بشند
 بل الطاء و الهاء و فتحهما ص على الموضع
 قدره و على المقتر قد رة و نصب الدالين
 ع على الموسع قد رة و على المقتر قد رة
 باسكان الدالين ص و صيته بفتح الطاء
 المنون و ع و صيته بفتح الطاء المنون ص
 فبهن جزء باسكان القاء العنزة
 في كل القران ص فبهن جزء بضم القاء
 العنزة في كل القران ص فبهن جزء بضم القاء
 النون و العين ع فبها في بكس النون و
 العين ما يلا الى الكسر و بكس بالياء
 المشنات النخا يفتح و تكسر بالنون الموحدة
 ص فاذا نوا بالهمزة و فتح الدال غني محو و
 ع فاء نوا بهنزة الساكنة الممددة و بكسر الدال
 ال ص با تمام رسيد كلمات سورة بصره
 حفص و بكسر در انها الاختلاف نموده
 اند سورة ال عمران و رضوان حفص
 بكسر يا هملمه خوانده و بكسر بضم م و هملمه
 مذكور و روایت نموده در هر جا که واقع

ع
 هي

لأنهم

شود مكر و در موضع ثاني سورة هانده كه خوا
 نه سبلا السلام باشد كه بكسر غير موافقت با
 حفص نموده و خلافي ذكر و بكسر بالياء و كسر
 الميت حفص اين كلمه را بياض مشنات تخلفي مكسور
 مشنات خوانده و بكسر بياض موصوف مخفف ساكن ر
 و اين كه ده ام از انكه معر فر باشد يا نكره و در هر جا
 كه واقع شده باشد و جهي حفص اين كلمه را بفتح يا
 خوانده و بكسر بسكون يا و اين كه ده و هين حكرا و
 املا در آخر سورة واقع شده و عاقل و وضعت حفص
 اين كلمه را بفتح عين مهملة و ساكن تاء مشنات
 فو قانیه خوانده و بكسر بسكون عين مهملة و ضم
 تاء مشنات فو قانیه تلاوت نموده و در كلمه انشأ
 كه قبل از اين كلمه واقعست حفص وقف نموده و
 ابو بكر علم وقف را روایت كرده ذكر كرده حفص
 اين كلمه را هر جا كه باشد بكسر و بغني هي و اخوه
 و بكسر حمل و همزه روایت نموده فيو فيهم حفص اين
 كلمه را بياض مشنات تخلفي خوانده و بكسر بنون
 موحده و روایت نموده بوقده حفص اين كلمه را بياض
 ع كسر يا خوانده و چنانكه بياض مشنات تخلفي از كسر نو

بل غاي و بكسر باسكان يا روایت نموده لا يورده مثل
 يورده ادا شده از هر يك از حفص و بكسر بيعثون
 اين كلمه را حفص بياض مشنات تخلفي خوانده و
 بكسر بياض خطاب روایت نموده بوجون حفص بياض
 عيت مشناه تخلفي خوانده و بكسر بياض خطاب مشناه
 ت فو قانیه روایت حج البيت حفص اين كلمه را بكسر
 جاء مهملة خوانده و بكسر بفتح جاء مذكور و اخوه
 ده و در غني اين موضع خلافي نيلست و هر جوی
 از حفص و بكسر بفتح جاء مهملة اخوه و صا
 بفعلوا من خبي فلن بكفروه حفص در اين كلمه نفي
 بياض عيت مشنات تخلفي خوانده و بكسر بياض خطاب
 ب مشناه تخلفي خوانده و بكسر بياض خطاب مشناه
 فو قانیه روایت نموده قرع حفص اين كلمه را هر جا
 كه باشد ام از انكه معر فر باشد يا نكره كه حفص
 بفتح قاف خوانده و بكسر بضم قاف روایت نموده
 نو ت حفص اين كلمه را بياض كسر يا خوانده چنانكه
 بياض مشنات تخلفي از ان كسر نو كليل غاي و بكسر يا
 سكان يا روایت نموده و صا جمعون حفص اين
 كلمه را بياض مشنات تخلفي عيت خوانده و بكسر

حفص

بناء خطاب را اخوده و اين كلمه را در سورة
 يونس با اتفاق بياض عيت خوانده اند التبتنة
 حفص اين كلمه را بياض خطاب خوانده و بكسر بياض
 عيت روایت نموده و لا تكتمون حفص اين كلمه
 نفي بناء خطاب خوانده و بكسر بياض عيت را
 نموده مثل التبتنة و قرش كلمات مختلفه فيها
 اين سورة اين است و رضوان بكسر الهملمه
 و قبل بالكس على ال و ايتي و رضوان بضم ال
 المهملة و جهي بفتح الكاف حيث كان ع و جهي
 رسال الهاء اي اسكان نهان الميت بفتح الياء و
 تشديد هاء الميت باسكان الياء تخفيفها ص ذكر كليل
 مقصور في كل القران ع ذكر يا صمد اي محذوف يا
 لهمزة المفتوحة ص يورده بالا شباع كما تولد
 الهمزة من كسرة الهاء يورده بلا شباع اي
 يقو باسكان الهاء ص لا يورده بلا شباع كما
 ل الهمزة من كسرة الهاء اي يورده بلا
 شباع اي يقو باسكان الهاء ص نو ت و نوله
 و نصلبه بالا شباع مثل يورده و لا يورده ع نو ت
 و نوله و نصله بالا شباع ص وضعت بفتح العين

وجزم التارخ وضمنه باسكان العين وضمه التاء
 يبعون و يرجون بالياء المشتات الغايبة القفا
 فيه فبهما مع يبعون و يرجون بناء الخطاب
 فيهما ص حج البين بكسر حاء المهملة حج البين
 بفتح حاء المهملة وما فعلوا من خير فكن يكره
 كل هما بياء الغيبة وما فعلوا من خير فكن
 فكنوه كل هما بناء الخطاب ص فتح بفتح القا
 ف حديث كان عا فرح بضم الكاف القاف حيث
 كان من فيو فيهم بياء الغيبة فيو فيهم بنون
 المتكلم ص يجمعون بياء الغيبة يجمعون بناء
 الخطاب ص ميم و متنا كسر الميمان فيهما
 ع ميم و متنا بضم الميمان فيهما ص لثنية ولا
 تكسوه بناء الخطاب فيهما ص لثنية ولا تكسوه
 بياء الغيبة فيهما باتمام ريد كلمتان سورة
 ال عمران كره حفص وبكر در انها اختلاف
 ده اند سورة نسا و سيصلون حفص ابن
 كره را بفتح باء غلبت خوانده وبكر بضم باء
 غلبه روايت يوصي بها حفص ابن كره را
 بكسر صاد مهملة مستغلبة خوانده وبكر بفتح

نعمه

صاد موصوفه روايت نموده در موضع ثاني
 حفص نیز تابع بكسر است در بار اول كسر فتح
 صاد مهملة مستغلبة وخلافي در بين كلمه
 موضع ثاني نيست ميانه حفص اين كلمه را
 بكسر تاء مشتات تحيان بخوانده وبكر
 فتح تاء مشتات شده اهم از آنكه مفرد باشند
 يا جمع اصل كره حفص اين كلمه را بضم همزه و
 كسر حاء مهملة بخوانده وبكر بفتح ص در و بيا
 شده وبكر كلمه عليه كره ما قبل اين كلمه است
 حفص وقف ميگردد وبكر عدم وقف را
 روايت ميم نميابد فلهذا بايد كه علامت وقف
 مطلق كه ط باشد بياهي و علامت عدم
 وقف كه لا باشد بياهي نوشته گردد و بدین
 دستور عليه كره لا فاذا حفص اين كلمه را بضم
 همزه و كسر تاء مهملة مستغلبة بخوانده وبكر
 بفتح ص در روايت نموده و كان لم يكن حفص
 اين كلمه را بياء ثانيست بخوانده وبكر بياء
 ثلثه كره روايت نموده نوله حفص اين
 كلمه را با شباع كسر را خوانده چنانكه

ياي از ان توليد نمايد و بكسر ساكن هاء روايت
 نموده هيچ نيز است فصله ايضا بفتح ياء
 الجنة حفص اين كلمه را بفتح ياء استغيا
 ليه و ضم حاء موحده حلقه بخوانده وبكر
 بضم يا و فتح حاء موصوفين روايت نموده
 سوف يوقتهم حفص اين كلمه را بياء غيت
 بخوانده وبكر بنون متكلم روايت نموده و
 فرشت كلمات مختلف فيهما اي اين است
 و سيصلون بفتح الياء ع و سيصلون بضم
 الياء ص يوصي بكسر الصاد المهملة
 المستغلبة موصي فتح الصاد الموصوفه
 بفاحشة مبينة و لك المبينات بكسر
 الياء حيث وقعت ع بفاحشة مبينة و
 لك المبينات بفتح الياء حيث وقعت
 و اصل كره بضم الف و كسر حاء المهملة
 و اصل كره بفتح الف و الحاء معاص فاله
 احصى بضم الف و كسر ص باد المهملة
 المستغلبة ع فاذا احصى و بفتح الف
 والصاد ص نهما بكسر النون والعين ع

نعمه

نهما بكسر النون و احكام العين واختلافه
 سهواص كان يكن بالياء ع كان له يكن بالياء
 ص يدخلون الجنة بفتح التاء و ضم الحاء ع
 يدخلون الجنة بضم الياء فتح الحاء ص
 يؤتيهم اجور هم بالياء ع يؤتيهم اجور هم
 بالياء ص با تمام ريد كلمات سورة نسا
 كه حفص وبكر در انها اختلافي نموده
 اند سورة مائد ه شان حفص اين كلمه را
 بفتح نون اول خوانده وبكر بكسر نون اول
 شده با نيست بيق خوانده اند در موضع دوم
 ايضا و اصل كره حفص اين كلمه را بفتح
 لام خوانده وبكر بكسر لام روايت نموده
 است اليك حفص اين كلمه را بفتح ياء و
 فم ميخواند وبكر باسكان يا ثلثه و ت ميما
 يدر سالت حفص اين كلمه را بصيغه مفرد
 و نصب تا خوانده وبكر بصيغه جمع و جزا
 روايت نموده و با بيطر يقست انچه در
 سورة الغاست عقد ثم حفص اين
 كلمه را بيشد يد قاف خوانده وبكر

تخفيف قاف روایت نمود استحقاق حفظ این
کلمه را بفتح تا و حاء مجهله خوانده و بکسر بضم
تا و کسر حاء مجهله روایت نموده اولیای
حفظ این کلمه را بلفظ تنبیه خوانده و موقر
وی اول اسب و بکسر با فظ یعنی اولین که
جمع اول باشد روایت نموده الغیوب حفظ
این کلمه را بضم غین معجمه خوانده و بکسر
بکسر غین مصوفه هر جا که باشد روایت
نموده ای حفظی این کلمه را بفتح یاء
نوده و بکسر بکون یاز روایت نموده و
فرش کلمه حفظ و بکسر در آنها اختلاف
نموده اند زید سوزانست نشان
ببصب النون الاولي حيث كان عشتان
بجزم النون ص و ارجل کفر
اللامع و ارجل کفر بکسر اللام ص
یدی الیک بفتح الیاء عیدی الیاء
بار سال ص رسالتی علی الواحد
رسالتی علی الیاء ص عقدیم
بششد ید القاف بفتح الف ع عقدیم
دکتر

تخفيف الفان بغير الالف ص استحقاق کسر الالف
و فتح التاء و الحاء استحقاق بضم الالف والتاء
و کسر الحاء علیهم الاولیان علی التذرع
علیهم الاولین علی الجمع ص الغیوب بضم الغین
حيث كان ع الغیوب بکسر الغین ص و امی
بفتح الیاء ع و امی بار سال الیاء ص بار سال
سید کلمات سوره نسا که حفظ بکسر در آنها
اختلاف نموده اند سوره انعام ص بصرف
حفظ این کلمه را بضم یاء غلیب و فتح راء
مهمله خوانده و بکسر بفتح یاء موصوفه و کسر
باء ماکوره روایت نموده فتنه حفظ این
کلمه را بضم یاء مشتات فوقانی خوانده و بکسر
تاء موصوفه روایت نموده و لا تکذب حفظ
این کلمه را بضم یاء موحده و تخفیف و نو
ن خوانده و بکسر برفع ص دور روایت نموده
تکون حفظ این کلمه را بضم نون خوانده
و بکسر برفع نون خولیه روایت نموده افلا
يعقلون حفظ این کلمه را ببناء خطاب
خوانده و بکسر ببناء غلیب روایت نموده و بفتح

میخوانند هر چه در سوره اعرافست و نشین حفظ
این کلمه را ببناء ثانی خوانده و بکسر ببناء غلیب
وایت نموده تخفیف حفظ این کلمه را بضم حاء
خوانده و بکسر بکسر حاء روایت نموده و بکسر
و لا که حفظ این کلمه را بفتح راء مهمله و هزه
خوانده و بکسر یا ماله هزه نور اهل شد یعنی
فتحه را و فتح هزه را بکسر میل داده و اگر بعد
از کلمه راء لفظ معرفه بالف و لام واقع شود
مثل راء الشمس و راء القمر و غایب الایمان
بکسر اما له و مهمله و فتح هزه نیز روایت کرده
لننزل کفص این کلمه را ببناء خطاب خوانده و
بکسر ببناء غلیب روایت نموده و جهمی حفظ
این کلمه را بفتح یا خوانده و بکسر بکسر بکون یا
روایت نموده بکسر حفظ این کلمه را بفتح نون
خوانده و بکسر بضم نون روایت نموده انما
جاءت کفص این کلمه را بفتح هزه خوانده و لا
خلای و بکسر بکسر هزه روایت نموده علی الخلا
فی و بکسر بکسر کوفه میخایل علی الخلا
فی منی حفظ این کلمه را بفتح نون و زاء

میخوانند و بکسر بکسر بکون و فتح راء معجمه
تخفیه روایت نموده حرم علیک حفظ این
بضمه معلوم یعنی بفتح حاء و بفتح راء مهمله
خوانده و بکسر بضمه مجهول یعنی حاء و کسر راء
مهمله نون موصوفین ادا نموده حرم صا حفظ
این کلمه را بفتح راء مهمله خوانده و بکسر بکسر
موصوفه روایت نموده یضعل حفظ این کلمه
را بکسر یاء و عین مهمله نون خوانده و بکسر
از دیالغ میان صاد و عین مذکورین و بکسر
بد صاد و تخفیف عین مهمله نون یا اثبات الف
میان و عین و صاد و یوم محشر که بعد از
کلمه بعلوم واقعست حفظ ببناء غلیب خوانده
و بکسر نون تکلم روایت نموده و کیفیت قرأ
ت این کلمه در موضع ثانی نبی با بلفظ است
و انما ازین کلمه در سوره یونس و سوره فرقان
و سوره ساء واقعست نبی باین طریق است میان
حفظ و بکسر مکان کفص این کلمه را بضمه
مقدور خوانده یعنی الف و بکسر مکان کفص این
جمع باز دیالغ الف خطبه میان نون و تاء و

خود و ان يكون حفص ابن كهمه را بباء غايب
من ك خوانده و بكن بباء ثابث روايت خود
ميله حفص و بكن بانفاق ابن كهمه را بنصب
خوانده اند نك ك و ن حفص ابن كهمه را هر
جا كه باشد بنحيف زال و جمع خوانده
و بكن بنشدل زال موصوفه روايت و
فرشد كمالا ك كه حفص و بكن در انها اختلا
ف خود و اند در اين سوره ايليت من يع
ف بضم الباء و فتح الدال من بضم ف بفتح
الياء و كسر الراء و لا نكذب بنصب الياء
و الحون عين و لا نكذب بنصب الياء و النون
ن ع و لا نكذب برفع الياء و النون من
فلنتهم بفتح التاء و فتنتهم بنصب التاء
من افلا تعقلون ههنا و في الاعراف بالتاء
ع افلا يعقلون ههنا و في الاعراف بالياء من
خفيه بضم الخاء حيث كان مخفية بكسر الخاء
حيث كان من و ليشدين بالتاء و ليشدين
التاء من و تكون بنصب نون الاخيرة و
تكون بفتح نون الاخيرة و راى و را

بفتح

در ال

و راى نصب الميمزة و راى الميملة و راى
و راى و راى باللامه اى ميل حركت بالكم
ص راى القهر و راى الشمس بفتح الراء و
الميمزة و راى القهر و راى الشمس بفتح الراء
و فتح الميمزة و وجهى بفتح الراء و فتح
باس سال الياء اى اسكاهما و نكرا
بالص حيث كان و نكرا باللامه حيث كان
و ليشدين بياء الخطاب و ليشدين بياء الفية
ص يمينكم بفتح النون و يمينكم بفتح النون
ص من المست بالشد يمين ع من الميت بالتحفيف
ص انها اذ اجازت بفتح الالف ع انها اذ اجاز
ت بكسر الالف على لا تبلى ص منزل
بالشد يمين ع منزل بالتحفيف ص فصل
و حرم بفتح الفاء و الحاء و الراء ع فصل
حرم بضم الفاء و الحاء و كسر الصاد و الراء
ص رسالتك على لواحد ع رسالتك
على الجمع ص حرم صاخر صاخر كسر الراء
يصع بفتح يمين و العيين بغير
الالف ع يصاعد بفتح يمين و الصاد

بفتح
بفتح

و تحقيف العين بالالف ص يحشرهم بالياء ع خشرهم
بالنون ص مكانكم بغير الالف حيث كان مكانكم
بالف حيث كان من و ان يكون بباء الذكرا غايب
ع و ان تكون بباء التانيث الغايبة نك ك و ن بنشدل
بل الدال المعجمة نك ك و ن تحقيف الدال المعجمة
باقام ريد كلمات و سوره انعام كه حفص و بكن درلى
انها اختلا ف ك د اند سوره اعراف و لكن لا تعقلون
حفص ابن كهمه را بباء خطاب خوانده و بكن بباء
غلبت ارا خود و در و موضع او ك اين سوره
حفص و بكن بانفاق بباء خطاب خوانده اند
بفتحش اليل اين كهمه را باسكان غيبى معجمه خوانده
نك و و تحقيف زبى مثله و بكن بفتح عين موصوفه
خو و لشدل يد زبى مد كوره روايت خود و بجهن
كيفيت خوانده اند كهمه بفتحش را كه در سوره رعد
است بسطه حفص ابن كهمه را بسين مهمله صفت
مهموله خوانده و بكن بباء مهمله مستعليه
مطبقه روايت خود و ليكن انچه در سوره
بقى است بانفاق حفص و بكن بسين صفرية
مهموله مهموله خوانده و بنشور و خللنى بنيت

بفتح

بفتح

انك حفص ابن كهمه را بهمز و واحد مكسوره
خوانده و بكن بهمز مكسوره روايت خود
با از بار هزه مفتوحه استفهاميه در اول
و بهمى كيفيت خوانده اند كهمه انك لتاتون
الفاحشه را كه در اول سوره علكوت است
معى حفص ابن كهمه را بفتح يمين و بكن
بكون يار و ايت موصوفه ان كهمه حفص ابن كهمه
را بفتح يمين هزه مكسوره خوانده و بكن
بهمز مكسوره روايت با از بار هزه مفتوحه
خدا استفهاميه در اول ثلقف اين كهمه را
حفص بسكون لام و فتح كاف مخففة خوانده
و بكن بفتح لام و تشديد كاف روايت خود
المنم حفص ابن كهمه را بهمز و واحد مكسوره
و در خوانده و بكن بهمز و همزه و ده خوانده مع
ان بار هزه مفتوحه استفهاميه در اول
يعوشون حفص ابن كهمه را بكسر ياء مهمله
خوانده و بكن بفتح ياء موصوفه روايت خود
و جنبى است انچه در سوره نخل است قال
ابن ام حفص ابن كهمه را بفتح يمين خوانده و بكن

بفتح
بفتح

بکسر هم روایت نموده محل در ده حفص این
 کلمه را در صورتی فعلی نصب تا خوانده و بکسر
 به فتح تا روایت نموده بکسر حفص این کلمه را
 بر وزن فاعیل خوانده نقل هم کرده مکسور
 بن یا و ساکنه و بکسر بکسر خوانده بکسر هم یا
 ساکنه بر هزه مفتوحه میگویند حفص این
 کلمه را بفتح میم مفتوحه و تشدید یل سین مفتوحه
 مهموز خوانده و بکسر بسکون میم و صوفه
 تخفیف بسین مد کوره روایت نموده بکسر
 ذالک حفص این کلمه را با اظهار ثناء مثلثه
 خوانده و بکسر باد غام ثناء مثلثه و ذالک هم
 وایت نموده افلا یقولون حفص این کلمه را
 بناء خطاب خوانده و بکسر بیا و علیت روایت
 نموده شکر کاء حفص این کلمه را بفتح ثانی
 معجمه و فتح را و مهمله خوانده یا هزه و کاف
 ضمه و و بکسر بکسر ثانی معجمه و وسکون را و مهمله
 و کاف مفتوحه منونه روایت نموده و فرست
 کلماتی که حفص و بکسر در آنها اختلاف نموده
 اند این است و لکن لا تعلمون بالتاء مین و

و لکن

و لکن لا تعلمون بالتاء مین و یغشی الیل بسکون
 الغین و کسر الشین و تخفیفها حیث کان ع یغشی
 الیل بفتح الغین و کسر الشین و تشدید یل
 سین تشدید یل الباء ع یل سین بسکون الباء و یغشی
 من الیم بهمز تاء و ا حله مکسور و علی الخبر ع انکم
 بهمز تائی اولهما مفتوحه و ثانیهما مکسور
 ص معی بفتح الیا حیث کان ع معی بالارسال و
 اسکان التاء من ان التاء بهمزة واحدة مکسور
 ع ان التاء بهمز تاء و ا حله مکسور و ثانیها مکسور
 و تلفف باسکان الیم و تخفیف القاف حیث
 کان ع تلفف بفتح الیم و تشدید یل القاف حیث
 کان ص المنتم بهمزة واحدة مکسور و ذالک هم
 بهمز تائی اولها مفتوحه مقصوره و ثانیها
 مفتوحه مکسور و ص یخون بکسر الی رحیت کان
 ع یخو یخون بضم الی رحیت ص قال بن ام یفتح
 الیم ع قال ابن ام بکسر الیم ص بکسر علی وزن فاعیل
 ع بکسر علی وزن فاعیل ص معدن نه نصب التاء
 معدن نه فتح التاء ص افلا تعلمون بالتاء
 ع افلا تعلمون بالتاء ص میگویند بفتح الیم و

ص

سین المشددة ع میسکون بسکون الیم و کسر
 سین الخفة ص یلهث ذالک باظهار التاء یلهث
 ذالک بادغام الشانی الذال ص یلهث کاء بضم الشین
 و فتح الراء علی الیم ع یلهث کاء بکسر الشین و اسکا
 ن التاء علی الواحد ص باهمام رسید کلمات سوده
 اعرف که حفص و بکسر در آنها اختلاف نموده اند
 سوره انفال ص حفص این کلمه را بفتح میم خوان
 ند و بکسر با ما الم فتم میم را نه و است موهن کید
 حفص این کلمه را بفتح نون و بکسر کید بکسر یق
 اضافه خوانده و بکسر تنبیین نون و فتح ذال کید
 بغیر اضافه خوانده و ان الله حفص این کلمه را
 بفتح هزه خوانده و بکسر سابق این کلمه و فتح هزه
 و بکسر بکسر هزه و حواله و بکسر ما قبل و صاه
 و فتح هزه و ان یلهث است که در ما قبل این
 کلمه علامت وقف که ط باشد میگوید که بیه
 بسکون عی من حی حفص این کلمه را بکسر یل
 یا و ا حله خوانده و بر وزن مد و بکسر مد و
 یا و تخفیف را نموده که احدیها مکسور باشد
 و ثانیها مفتوح باشد بر وزن فعل مثل

یا و تخفیف

علم که لقیق مقرون از باب سیم باشد و لا یحسب
 حفص این کلمه را با اظهار غلبت خوانده و بکسر یثا
 خطاب روایت نموده و بسکون حفص این کلمه را
 بفتح سین خوانده و بکسر بکسر سین را نموده
 و بکسر بکسر یثا خوانده و اند هر یک از حفص و
 بکسر انچه در سوره قتال است فیما الخذل تم حفص
 این کلمه را با اظهار ذال معجمه خوانده و بکسر با دقا
 م معجمه تاء مشدات را نموده و فرست کلماتی که حفص
 بکسر در آنها اختلاف کرده اند ایست موهن نون یثا
 منویه مضومه یح کید هن ع موهن کید باسکان
 الواو و تنوین النون و بالضم و فتح الال ص وان الله
 مع المؤمنین بفتح التاء مع الوقف علی سابقه و ان
 الله بکسر الهمزة و بالوقف علی سابقه ص رمی بفتح
 الیم و فتح الی ع رمی بکسر الیم و اما کاء مع اما کاء
 الی ص ییاء و ا حله مکسور و ذالک هم
 عی یا یاین الخفین المعظمین اولهما مکسور و ثا
 نیها مکسور مکسور مفتوحه ص و لا یحسبین بالتاء
 و لا یحسبین بالتاء ص للسلم بفتح الیم ع للسلم
 بکسر الشین ص فیما الخذل باظهار الذال ع فیما

ذال ص

انضم غم بالهواد الدال على اقامه ريد في شئ كماله كحفظ
وبكر در انها اختلاط کرده اند سوره توبه وضبط
تک حفظ این کلمه را بلفظ مقدر یعنی الف خوانند
وبکر بلفظ باثبات الف مابین را مهمله و تاء مشدده
روایت نموده و تاء مشدده فوق الف بنا بر هر دو
روایت مفهوم است بضم الف حفظ این کلمه را بضم
یا و فتح ضاد خوانند و بکر بفتح یا و کسر صا روایت
نموده ان صلواتک حفظ این کلمه را بلفظ واحد
نصب تا خوانده و بکر بلفظ جمع و کسر تا روایت
نموده است و بوجهی کیفیت خوانده اند آنچه
در مورد هر دو است مگر آنکه بنا بر هر دو روایت
تاء مشدده مفهومیست همچون حفظ این کلمه
را بخلاف هر دو خوانده و بکر باثبات هر دو مفهومیست
میان جمع و او روایت نموده جزی فی هاء
حفظ این کلمه را بضم راء مهمله و فتح هاء ضمیمه
خوانده و بکر بسکون راء مهمله و اماله محضه
ها خوانده باینکه میل دارد شور و فتحه
بکسر و قطع حفظ این کلمه را بفتح تاء مشدده
خوانده و بکر بضم تاء روایت نموده کاد

حفظ

حفظ این کلمه را بفتح تاء مشدده خوانده و
بکر بضم تاء روایت نموده حفظ این کلمه را بیا
تذکره خوانند و بکر بتاء ثانیة روایت نموده
و فرشت کلمات که حفظ و بکر در انها اختلاف
کرده اند درین سوره این است عیشی بکم
بغیر الالف عیشی را تکم مع الالف ص و بفتح
الباء ع می یا رسال الباء ای اسکانها ص
یضل بضم الباء و فتح الضاد ع یضل بفتح الباء
و کسر الصاد ص العیوب بضم العین ع
الغیوب بکسر العین ص تعذب و تعذب
بالنون ن ان صلواتک نصب التاء صلی الیها
ع ان صلواتک بکسر الباء علی الجمع می
مرجوع بفتح الجیم و خبرم الواو ع مرجوع بفتح
الجیم و هین ه و هو ص بعد و او الساکنه
ص جرف بضم الجیم و الراء ع جرف باسکان
الراء ص هار بفتح الهاء ای فتحها ع ها
و یا ماله اطاء ای یصل الفتح الی الکسر ص
یقطع بفتح التاء ع یقطع بضم التاء ص کادین
یع بباء التاء کیم ع کادین بباء التاء نیت ص

الانموده هر جا که و ا مع شور و يجعل الی حسن
حفظ این کلمه را بباء غلبت خوانده و بکر بنون
منظور روایت نموده و فتحی الموضعی حفظ این کلمه
را بدل و بنون که احدیها مفهومی باشد و ثانی ساکن
و جیم مخفیه مکه سوره خوانده و بکر بدل و بنون
که احدیها مفهومی باشد و ثانی مفتوح و جیم مشدده
مکه سوره انانموده و اثبات یا میکن و کد و حفظ
وصل و فرشت کلمات که حفظ و بکر در انها اختلا
ف نموده در سوره یونس این است الراء
بفتح الراء و تخفیفها ع الراء بکسر الراء و اماله
ص یفصل بالباء ع یفصل بالنون ص و ما د
را بکم بفتح الراء و تخفیفها ع و ما د را بکم بکسر
الراء و اماله انها تقطع بفتح التاء ع تقطع بضم
التاء ص کادین ع بالباء ع نکادین ع بالتاء ص
ع الحیوة الیها نصب العین ص متاع الحیوة
بر فتح العین ص لا یصل ی بفتح الباء و کسر الهاء
و نشد بدل الدال عین لا یصل ی بکسر الباء و
الهاء و نشد بدل الدال ص یحش هم بالباء المذکر
الغایب ع یحش هم بعین المنکم ص اجری بفتح

باقامه رسید کلمات سوره توبه که حفظ و بکر
سوره یونس که حفظ این کلمه را و صحتی قوا
تیم سوره یحش که تاء را بفتح خوانده و بکر بلامه
مخفیه روایت نموده یفصل الایات حفظ این
کلمه را بباء غلبت خوانده و بکر بنون مکه
روایت نموده و لا ادور بک حفظ این کلمه
را بفتح راء مهمله خوانده و بکر یا ماله محضه
روایت نموده در هر حاله واقع نشود باشد
سوار از آنکه صد تحول لا باشد یا نه متاع الحیوة
حفظ این کلمه را بفتح عین خوانده از علم
وقف بر ما قبلش و بکر بضم عین خوانده
و بر ما قبل کلمه وقف نموده و از نتیجه است که خلا
وقف که لا باشد در ما قبلش مشکوک میگردد
امن که بعد می حفظ این کلمه را بفتح یا
ه ضاعف خوانده و بکر بکسر یا ه ضاعف
روایت نموده و یحش هم حفظ این کلمه
را بباء ند که غایب خوانده و بکر بنون مکه
انانموده اجری حفظ این کلمه را بفتح یا
اضافه خوانده و بکر بسکون یا ه و صوف

الانموده

الباء جبت ونفع ع اجري بارسال الياء اى اسكا
 نفاص يجعل الرجس بالياء يجعل الرجس با
 لنون من نفع المومنين بضم نون الاول وسكون
 نون الثاني وجيم مخففة مكسورة من نفع
 المومنين بضم نون الاول ونفع نون الثاني و
 جيم مشددة مكسورة من بيا قام رسل كما
 نيكه دوره يونس مخففة ويكره ان تهاطل
 ف حمزة ان سوره هود الراء حفص اين كله
 را بفتح را حمله خوانده ويكره يا ما ال فاضل
 شله فعليه حفص اين كله را بفتح عين موهله
 و تشديد ميم مكسورة خوانده ويكره بفتح عين
 موهله وتخفيف ميم مد كوره روايت نوحه
 من كل زوجين حفص اين كله را بتوئين لام ص
 خوانده بجر ويكره بجر لام روايت حمزه بنى
 شعيب وهشام بن اسد ثين كله در حوزة مؤ
 منون صخر بها حفص اين كله را بفتح صيم و
 اماله را خوانده ويكره بضم ميم وفتح را روايت
 حمزه يافى اركب معناه اركب يهود وروايت
 باء موحده تخمينه ثقوبه را در ميم ادغام

نوده

نموده الا ان حمزه كثر واخفص اين كله را بفتح وا
 له موهله خوانده از غير تنوين ويكره بدل مفتوح
 حه منونه روايت حمزه وبالف وقف حمزه
 يعقوب حفص اين كله را بنصب باء موحده
 خوانده ويكره بفتح باء موصوفه ناهب كرده
 ويكره بفتح اسحق كه سابق بيمين كلمه است
 حفص وقف نكره ويكره بوقف خوانده
 سعد واخفص بنصب بين موهله موهله
 صغيره خوانده ويكره بفتح بين قائل شده
 وان كلا حفص اين كله را بتشديد ياء نون
 خوانده ويكره تخفيف نون خوانده و
 تكسر روايت حمزه يدرج الاء حفص اين
 كله را بنصب يا وفتح جيم خوانده ويكره بفتح يا
 ويكره جيم روايت حمزه عما تهلون ه
 حفص اين كله را بقاء خطاب خوانده
 ويكره بقاء عنيد روايت حمزه وفي
 ثل كلمات مختلف فيها يوره هو طيلت
 الاء بفتح الاء المهملة ع الاء بكسر الراء
 المهملة من فعييت بضم العين وتشديد

للهم ع فعييت بفتح العين وتخفيف الميم من
 من كل زوجين منونة ع من كل زوجين غير
 منونة على الاضافة من صخر بها بفتح الميم
 وكسر الاء ع صخر بها بضم الميم وفتح الاء ص
 الا ان حمزه بغير تنوين والوقف عليه بغير الاء
 الف ع الا ان حمزه بتوئين الدال والوقف
 على الف ص يعقوب بنصب الباء الموحده
 ع يعقوب بفتح الباء الموحده ص اصلوا
 تلك بغير الف على التوحيد ع اصلوا تلك
 بالالف على الجمع ص سعد وا بضم السين
 الصغرية المهموسه ع سعد وافتح سين
 المهملة الصغرية المهموسه ص وان كلا
 بتشديد النون ع وان كلا بتخفيف النون
 ص يدرج بضم الياء وفتح الجيم ع يدرج
 بفتح الياء وكسر الجيم ص عما تهلون ما التاء
 ع عما تهلون بالياء ص با تمام رسيد
 فز ثل كلمات سوره هود كه حفص ويكره
 در انها اختلاف حمزه انديوسف
 د ابا حفص اين كله را بفتح صخر خوانده

بكره

ويكره بكسر حمزة روايت حمزه لفتيا بفتح حفص ويكره بطريق
 مريم خوانده يا بالف بعد از يا ويكره بفتح بغير الف خوانده و
 حفص ايم حمزه را بفتح باء موهله واثبات الف وكره اخذ الاء
 ويكره بفتح حاء موهله واثبات الف وسكون فار روايت حمزه
 الاء حفص اسر كرهه بنون تكلمه وكسر حاء موهله واثبات باء الله
 خوانده ويكره بقاء عنيد وفتح حاء موهله واثبات الف در وضع يا
 روايت حمزه وفتح سين كرت ايمه در كونه محلى واثبات سين وكن
 اخذ در كونه ثوري است با اتفاق بياض كنه حواء موهله مكسوره
 اذا شئت وكرهش كليات مختلف فيها كسر ياء سين كسرت الاء
 بفتح الراء المهدية الراء كسر الاء المهدية والباء ص يرفع ويكسر
 بالياء عهم يا بفتح بنصب الياء ع يا بفتح كسر الياء ع كاد ان
 الهوى ع يا بفتح م الهوى ص لفتيا بفتح حاء موهله بالالف وفتح
 حانظ بفتح حاء موهله والالف ص مع ك الاء ع حفص بكر
 الحاء كسر الاء بغير الالف ص نوحى بالنون وكره الحاء وكسر الياء
 نوحى بالنون وفتح الحاء والالف ص قها نوحه الراء ع نوحى
 محمد صند ان غير حفص اسر كرهه مروه خوانده كسر الياء
 مروه صند ان غير حفص اسر كرهه مروه خوانده كسر الياء
 خوانده امه كسر ياء حفص اسر كرهه مروه خوانده ويكره بقاء
 يونس ولف حفص بقاء ويكره بقاء خوانده وكرهش كليات مختلفه

عشياً بكسر العين	كفوص بكسر الكاف والياء والواو ص	كفوص بفتح الكاف والياء والياء المقصود من
عشياً بضم العين والياء ص	يا ليتني كنت بكسر الهمزة	عشياً بضم العين والياء ص
يا ليتني كنت بفتح الهمزة ص		

تفتاح يفتح الذوق	ينشأ بكسر الذوق	لما قطع بضم التاء
ع	ص	ع
يدخل بضم الذوق	يدخل بضم الذوق	يدخل بضم الذوق
ع	ع	ع
ما مضى بكسر الميم	ما مضى بضم الميم	جئت بضم الجيم
ع	ص	ع
جئت بضم الجيم	جئت بضم الجيم	جئت بضم الجيم
ع	ع	ع
يقتطع بكسر الميم	يقتطع بكسر الميم	يقتطع بكسر الميم
ع	ع	ع
بالألف وتحتها	بالألف وتحتها	بالألف وتحتها
ع	ع	ع
تشد بضم التاء	تشد بضم التاء	تشد بضم التاء
ع	ع	ع
وتحتها	وتحتها	وتحتها
ع	ع	ع

سویں ط

[illegible]

طَلَبْتُ بَقْعَ الْبَلَدِ وَالْحَادِ ع	طَلَبْتُ بَلَدَهُ وَالْحَادِ ص	وَلِي بَقْعَ الْبَلَدِ ع
وَلِي بَارِ سَالِ الْبَلَدِ أَوْ سَالَهَا ص	فَلَيْسَتْ بِلَا بَقْعِ الْبَلَدِ وَالْحَادِ ع	فَلَيْسَتْ بِلَا بَقْعِ الْبَلَدِ وَالْحَادِ ص
إِنَّ هَذَانِ يَسْكُنُ النُّونَ رَقِيقُهُمَا ع	إِنَّ هَذَانِ يَسْكُنُ النُّونَ ص	تَلَقَّفَ بِأَسْكَانِ الْيَمِّ وَتَحْقِيقِ الْفَنَانِ ع
تَلَقَّفَ بَقْعَ الْأَمْرِ لِتَشْدِيدِ الْفَنَانِ ص	قَالَ أَمْسَتْ بَهْرَةٌ مَقْصُورَةٌ مَعْدُودَةٌ مَعَ اجْتِدَادٍ بِبَهْرَةٍ آخَرَةٍ فِي رِوَايَاهَا ع	قَالَ أَمْسَتْ بَهْرَةٌ مَقْصُورَةٌ مَعْدُودَةٌ مَعَ اجْتِدَادٍ بِبَهْرَةٍ آخَرَةٍ فِي رِوَايَاهَا ص
وَمَنْ مَانَتْ بَلَدَهُ أَوْ مَانَهَا ع	مَنْ مَانَتْ بَلَدَهُ ص	حُجِّلْنَا بِقَعْمِ الْوَلَدِ وَكُسِرَ الْيَمُّ وَلِتَشْدِيدِ بَا ع

حَمَلْنَا بَيْعَ الْمِ
وَالْمَاءِ وَخَفِيفَ
الْمِيمِ ص

طراز

ان بکسر الفاء	اق بکسر الفاء	اقت بکسر الفاء
المشقة الموشة	المشقة الفخمة	المشقة الموشة
ح	الفوتنة ص	ح

۱۳۴۵

اَوَلَمْ يَدْعُوا مَحْضِينَ لَوْلَا اِيَّاهُ عِبْتِ خَوَانَدُ اسْتِ وَبِكَا يَتَحَلَّ
 وَرَايَتْ عَمْدَهُ مُؤَدَّةً بَلَدَهُمْ حَضْرَايَ لَوْلَا يَتَبَقُّ بَايَ مُؤَدَّةً
 وَجَبْرُونَ خَوَانَدُ اسْتِ وَبِكَا يَتَحَلَّ وَصُورُهُ صُورَةُ خَوَانَدُ وَنَحْوِ
 نُونِ لَارِ رَايَتْ عَمْدَهُ اسْتِ اَنَّا نَقُولُكَ حَضْرَايَ لَوْلَا يَتَبَقُّ
 نُونِ وَنَحْوِ عَمْدِهِ شَدُّ خَوَانَدُ وَبِكَا اسْكَانِ نُونِ وَنَحْوِ عَمْدِهِ حَقْفُ
 لَارِ مِلَاتِ مُؤَدَّةً اسْتِ اَيَاتِ حَضْرَايَ لَوْلَا يَتَابَاتِ الْف
 عِيَاذُ يَا وَتَا خَوَانَدُ اسْتِ وَبِكَا حَذْفُ الْفِ لَامِيَاذِ يَا وَتَا
 رَايَتْ مُؤَدَّةً اسْتِ وَتَا آيَتْ بَايَ عَمْدُ وَرَايَتْ
 مَمْدُودُ وَطُولُ وَكُتُوبُ اسْتِ وَرَحْمَةُ اسْتِ حَضْرَا
 اَيْنِ لَوْلَا يَتَا حَضْرَايَ خَوَانَدُ اسْتِ وَبِكَا يَتَا عِبْتِ ثَلَاثُ
 مُؤَدَّةً وَفَرَشَ كَلِمَاتِ مُخْتَلَفِ نِيْمَا اِيَّايَ نَحْوِ
 اَوَلَمْ يَدْعُوا اِيَّاهُ اَوَلَمْ يَدْعُوا اِيَّاهُ مُؤَدَّةً بِالنَّصْبِ
 ع ع ع
 التَّفْقِيقُ ع

1119

[illegible][illegible]

لِلْعَالَمِينَ فَحَصِّنْ لَهُمْ بِالْكَرَامَةِ وَأَقْدِرْ لَهُمْ بِعَدْلِ الْفُتُونَانِ
 اسْتَوْصِ بِكَرَمِ الْمَالِ وَأَيِّتْهُ بِمَقْدَرِ اسْتِثْنَاءِ الْمَالِ حَقِيقَتُهُ
 لَهُ بِالْأَيَّاتِ وَالْفُتُونَانِ وَبِكَرَامَتِهِمْ وَبِكَرَامَتِهِمْ
 بِعِلَازِ ثَوَاهُ مُتَلَذِّذٍ وَبِكَرَامَتِهِمْ بِسَاقِطِ هَرَمِهِ وَالْفُتُونَانِ
 ضَعِيفُ حَقِيقَتِهِ أَيْنَ لَهُ بِمَقْدَرِ ضَامِعِهِ مَسْتَبِيلُ الْفُتُونَانِ
 سَمِيعُ مَوْجِعِهِ وَبِكَرَامَتِهِمْ بِمَقْدَرِ نَهَابِ كَرَامَتِهِ
 وَفَرَحُ كَلِمَاتِ مَخْلُفٍ فِيهَا عَمُودُ مَعْنَى الْفُتُونَانِ

لِلْعَالَمِينَ بِالْكَرَامَةِ	لِلْعَالَمِينَ بِمَقْدَرِ	إِلَّا تَارِيخُ الْمَالِ
عَالَمِينَ ع	لِلْعَالَمِينَ ع	عَلَى الْجَمْعِ ع
ص	ص	ص
إِلَّا تَارِيخُ الْمَالِ	بَيْنَ ضَعِيفٍ	بَيْنَ ضَعِيفٍ
عَلَى الْوَامِدِ	بِمَقْدَرِ الضَّادِ	بِمَقْدَرِ الضَّادِ
ص	ع	ص
بِاتِمَامِ سَيِّدِ فَرَشِ كَلِمَاتِ فِيهَا كَوْنُهُ وَمَعْنَاهُ		
حَقِيقَتُهُ وَبِكَرَامَتِهِ		

میں نے

--	--	--	--

2

ع قدس

سُورَةُ ص

[illegible]

ع العين ص بفتح اليا رسمه
الفاء ع

1

حسم با	حسم	يَلْتَمِسُونَ بَيْعَ الْبَاءِ
لَتَقِيمَ ح	بالامالك ح	وَمَنْعَ النَّونِ وَالتَّوَنَدِ
يَلْتَمِسُونَ بَيْعَ الْبَاءِ	قَالَ اَوَلَوْ	قَالَ اَوَلَوْ
وَالسَّكَنُ النَّونِ	بِالْاَلِفِ ح	بِغَيْرِ الْاَلِفِ ح
وَيُخَفِّفُ شَيْئًا	جاءنا على	أَسْوَرَةٍ بَقِيرِ
جاءنا على الوليد	التَّيْنَةِ ح	الْاَلِفِ ح
أَسْوَرَةٍ مَالَا	يَا عِبَادِ كَذِبَ	يَا عِبَادِ كَذِبَ
لَفِ ص	الْبَاءِ ح	بِاثْنَيْتَيْنِ الْيَاءِ مَعَ الْوَجْهِ
لَتَشْفِيَهُ بَعَا	لَتَشْفِيَهُ بَعَا	بِأَنَّا أَرْسَلْنَا فِيهِ
نِينَ ح	وَاحِدَةً ح	كَلِمَاتٍ مُخَالَفَةً لَهَا
		سُورَةٍ مَعْرُوفَةٍ

يَقُولُ مَعْفُورٌ

سورة حسان		
يَقُولُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقُولُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقُولُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
نَعْدُهُ وَكَلِمَةٍ مُخَالَفَةٍ لَهَا	نَعْدُهُ وَكَلِمَةٍ مُخَالَفَةٍ لَهَا	نَعْدُهُ وَكَلِمَةٍ مُخَالَفَةٍ لَهَا
سورة جاثية		
يُقِيمُونَ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يُقِيمُونَ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يُقِيمُونَ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا
سورة احقاف		
يُقِيمُونَ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يُقِيمُونَ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يُقِيمُونَ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا

حسم بالالف	حسم	يَقْبَلُ
بالامالك ح	بالامالك ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح
يَقْبَلُ	يَقْبَلُ	يَقْبَلُ
بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح
يَقْبَلُ	يَقْبَلُ	يَقْبَلُ
بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح
يَقْبَلُ	يَقْبَلُ	يَقْبَلُ
بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح
يَقْبَلُ	يَقْبَلُ	يَقْبَلُ
بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح	بِقَبْلِ النَّونِ ح

يَقُولُ

سورة محمد صلى الله عليه وآله		
يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا
سورة محمد صلى الله عليه وآله		
يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا
سورة محمد صلى الله عليه وآله		
يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	يَقْبَلُ أَحْفَضُ مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ	عَدَّتْ حَفْصًا مِنْ كَلِمَةٍ بَاءٍ
مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا	مُخَالَفَةً لَهَا

مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ	مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ
مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ	مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ
مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ	مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ
مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ	مُصَدِّقِينَ وَ صِدْقَاتٍ

الاختیار و لیت کر و در رسوخ مشهور و متعارف اختصار
لفظ و زبانت چنانکه سابقا بحث ذکر پانینست
در بیان اختصار مشهور البقره کلفظ و فاعله
به وزن فعل خوانده مثل غفر و بکسر کف خوانده
و فعل مثل غفر و در رسوخ متعارف خلق اختصار گفته
و در شکر اختصار فاعله و صوابه و در رسوخ مشهور و متعارف

سورة فجاءه	قل انشرنا انتم اشين	قل انشرنا كيسرين
قالنشرنا انتم اشين	قالنشرنا لكيس اشين	باتما لكيس لما
سورة حشر	سورة على وشر نعل	سورة على وشر نعل

فات

کتابخانه

با تمام سینه فرزند کلمات مختلف نیز با خود در میان داشتند
 و در بعضی فصل این کلمات را با سکن یا خوانند در حالت و تقریر یا
 سناط یا خوانند در حالت وصل و بکری فتح یا تالوت و غیره در حالت
 وصل یا سکن یا درایت غنوده در حالت و تقریر و فتح یا فصل
 این کلمات را فتح می خوانند از غیر شعیب و یحیی و دیگر غیر میم
 و غیره و فتح که بگویند تالوت و غیره و در هر دو بعد از سر
 تقاب و نزاع نمی نشیند و در هر دو صاف تقاب می کنند و کلمات
 خود را که می خوانند باشد استدل علی فکریه اند که صفین تا
 خضر از هر کس بر او است نموده و در هر دو کلمات و حلقه های سر صف
 و منافقوت اینک

منزبیل

[illegible]

تمام سید مرثدا کما مرثدا مختلفه مخفی و مخفی تریم و بیادیم

معنى باسكن الياء	معنى فتح الياء	سورة
ص	ح	ملوك

فرزند است **سوسا افراج بن**

بانا اسلافنا في الامم مختلف فيكم في الامم

سوره ماع

<p>خواتمه با تنوین بدون الف و وصل بالالف بدون تنوین در وقف تعاریر پس قول بر حسب حقیقت این هر دو کلمه را بفتح یا ضو اند بدون تنوین در حال وصل و در حال وقف را اول الف و وقف غنوه و متعلق به الف و بکر هر دو کلمه را منقو متعلق خوانند و وصل بالالف ۹۵ و ذکر کرده در وقف و لهذا المله اول که موضع ایست الف بسیار نوشته میشود حقیقتا کما استبرق حقیقتا هر دو کلمه را منقو و منقو خوانند و بکر مجرور منقو و روایت نموده در حقیقت این استبرق و فرشی کلمات متعلق میباشد بی این سوره در میان حقیقت و کما است</p>	
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>

فقداری

<p>خواتمه با تنوین بدون الف و وصل بالالف بدون تنوین در وقف تعاریر پس قول بر حسب حقیقت این هر دو کلمه را بفتح یا ضو اند بدون تنوین در حال وصل و در حال وقف را اول الف و وقف غنوه و متعلق به الف و بکر هر دو کلمه را منقو متعلق خوانند و وصل بالالف ۹۵ و ذکر کرده در وقف و لهذا المله اول که موضع ایست الف بسیار نوشته میشود حقیقتا کما استبرق حقیقتا هر دو کلمه را منقو و منقو خوانند و بکر مجرور منقو و روایت نموده در حقیقت این استبرق و فرشی کلمات متعلق میباشد بی این سوره در میان حقیقت و کما است</p>	
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>

فقداری

<p>با تمام رسید فرشی کلمات مختلفه میباشد این سوره در میان حقیقتا حقیقتا حقیقتا کما استبرق حقیقتا هر دو کلمه را منقو و منقو خوانند و بکر مجرور منقو و روایت نموده در حقیقت این استبرق و فرشی کلمات متعلق میباشد بی این سوره در میان حقیقت و کما است</p>	
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>

فقداری

<p>با تمام رسید فرشی کلمات مختلفه میباشد این سوره در میان حقیقتا حقیقتا حقیقتا کما استبرق حقیقتا هر دو کلمه را منقو و منقو خوانند و بکر مجرور منقو و روایت نموده در حقیقت این استبرق و فرشی کلمات متعلق میباشد بی این سوره در میان حقیقت و کما است</p>	
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>
<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>	<p>سوره الف</p> <p>اول الف ص</p>

فقداری

باتا رسیدن در کلمات متخالفه فیاض و طار
و غاشیه **سوره یکه و هفتمه**
فوق صد حفصه این کلام با ثبات و فساد کم تواند بود ای
طو و کیر بالا همنه و با و بر همین کیفیت است هر کس در
سوره هفتمه است و فرزند کلمات مختلف
فیاض این سوره بیان حفصه و کیر اینست

سورۃ اخلاص

کفر اخصص این کلام با نیات و اوضاع انجالی و غیره که با نیات و اوضاع
تک و ستر خود ملا و متدر جان و وقف و وصول و تم و تاسف
علیه **و شکر** اخصص که در سوره **افروعه** **تدر** و سوره
فایز و سابقه مذکور شد و در باقی سوره ناسوه و غیره اختلاف
تفاوت و در سوره **هنر** فصحی مخصوص و فقط مذکور بود که اگر
مذکور و اختلاف سوره **کافرون** نیز در سابقه مذکور شد و در باقی
سوره (خاص) متفقند و سوره اخلاص اختلاف و در وی
مخصوص و در کفر اخصص مذکور نمودیم و در سوره **حج** معنی
تین اختلاف بین روایتین شد **و حرر الله علی المؤمنین**
والکاتب و ان علی حق الله تعالى و بکلیه و ولیه و لایقه
المحرمین صلوات الله و سلاطه علیه و علیهم و علیهم

میرزا حسن

والتسليم بالاعراب والياء جميع والمساك **خاتمة** وديا
 ان الحن **الملك** الحن وراثة صوت الكو حذر غلط وخطا
 ودر اسطرلج قرأ عبار لغت از خطا کردن و غلط نمودن
 و بطلان اخلاق از عینین عدم اعتبار حروف و حرکات در
 تلخیص و تلفظ و این بر دو قسمت جاری و حقیقی **اولی**
 عبارتست از خطا و بدگمانی باز در بار حروف یا حركات که
 با اتصال حرفی یا حرکت از کلمه با اتصال حرفی یا حرکت
 غ حرف و اعراف از کلمه یا تبدل یا حرفی یا اعراف
 یا اعراف **ثانی** عبارتست از خطا کردن در صفات
 و مخارج حروف یا اینکه حقیقی را از متعسف یا تخفیفی
 را از مبالغه حروف و سبب گرداند یا متعسف یا تخفیفی را
 بصفت غیر آراسته گرداند و از مخرج غیر آراسته
 و یا یا آنها جدا از حروف یا اعراف و صرف کشیدن

[illegible]

تا ملایک و زمین علیهاش از کثرت آمال در کمال و از کسارت
 نشان پریشان و از قسارت رفاقت در زیان بود شل و رار
 آفت که کرم و کج و رقت بر آه کی یا جلی در تحریه عیادت
 یا نا ابله و در تصویر کتایت از وی صادر شده اصلاح
 انرا عین مدح و استه و تا ان نیکو است مشفق در مدح که مد
 و اصوات نکت که می رانند گداشته احسان و خطایوشی
 نمازند و مایه اجنبید راست بر داشته برادران به قضا
 ای اخوت علمای عالم علی ان لا اله الا الله ان الله یوفی
 العالین قدره و تعالی ان من یلف هذه الرسالة و تحریرها فی
 حق شیون الحیاط من شیون سمنه ثمان و ثمان
 بقدر الالف من الیهة البتة
 المصطفی
 م



